

روزه در قرآن

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما واجب شده همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود شاید با تقوا شوید .

و این روزهایی چند است پس هر کس از شما مریض و یا مسافر باشد باید ایامی دیگر بجای آن بگیرید و اما کسانی که به هیچ وجه نمی توانند روزه بگیرند عوض روزه برای هر روز یک مسکین طعام دهند و اگر کسی عمل خیری را داوطلبانه انجام دهد برایش بهتر است و اینکه روزه بگیرید برایتان خیر است اگر بنای عمل کردن دارید . و آن ایام کوتاه ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده تا هدایت مردم و بیاناتی از هدایت و جدا سازنده حق از باطل باشد پس هر کس این ماه را درک کرد باید روزه اش بگیرد و هر کس مریض و یا مسافر باشد بجای آن چند روزی از ماههای دیگر بگیرد خدا برای شما آسانی و سهولت را خواسته و دشواری نخواست و منظور اینست که عده سی روزه ماه را تکمیل کرده باشید و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرد تکبیر گفته و شاید شکرگزاری کرده باشید .

بیان آیات

ویژگی های بیانی آیات تشریع روزه

سیاق این سه آیه دلالت دارد بر اینکه :

اولا هر سه با هم نازل شده اند، برای اینکه ظرف (ایام) در ابتدای آیه دوم متعلق به کلمه (صیام) در آیه اول است

و جمله (شهر رمضان) در آیه سوم یا خبر است برای مبتدائی حذف شده که عبارت است از ضمیری که به کلمه (ایاما) بر می گردد، و تقدیر جمله (هی شهر رمضان) است و یا مبتدائی است برای خبری که حذف شده و تقدیرش «شهر رمضان هو الذي كتب عليكم صيامه» است و یا بدل از کلمه صیام در جمله (کتب علیکم الصیام) در آیه اول است، و به هر تقدیر جمله (شهر رمضان) بیان و توضیحی است برای روشن کردن جمله (ایاما معدودات) ایام معدوده ای که روزه در آنها واجب شده.

پس به دلیلی که ذکر شد آیات سه گانه مورد بحث به هم متصل، و نظیر کلام واحدی است که یک غرض را دربردارد، و آن غرض عبارت است از بیان وجوب روزه ماه رمضان.

و ثانیاً دلالت دارد بر اینکه قسمتی از گفتار این سه آیه به منزله توطئه و زمینه چینی برای قسمت دیگر آن است، یعنی دو آیه اول به منزله مقدمه است برای آیه سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می شود که صاحب کلام، اطمینان ندارد از اینکه شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند، برای اینکه تکلیف نامبرده تکلیفی است که بالطبع برای مخاطب، شاق و سنگین است، و به این منظور، دو آیه اول از جملاتی ترکیب شده که هیچ یک از آنها از هدایت ذهن مخاطب به تشریع روزه رمضان خالی نیست، بلکه در همه آنها به تدریج ذهن شنونده را به سوی آن توجه می دهد، و به این وسیله استیحا ش و اضطراب ذهن او را از بین می برد، و در نتیجه علاقمند به روزه می کند، تا با اشاره به تخفیف و تسهیلی که در تشریع این حکم رعایت شده، و نیز با ذکر فوائد و خیر دنیوی و اخروی که در آن است، حدت و شدت دلخواهی و استکبار او را بشکند.

و بهمین جهت بعد از آنکه در جمله : «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام»، مساله وجوب روزه بر مسلمانان را خاطرنشان کرد، بلافاصله فرمود : «كما كتب علي الذين من قبلكم» و فهمانید که شما مسلمانان نباید از تشریع روزه وحشت کنید، و آن را گران بشمارید، چون این حکم منحصر به شما نبوده، بلکه حکمی است که در امتهای سابق نیز تشریع شده بود. (لعلکم تتقون) ، یعنی علاوه بر اینکه عمل به این دستور، همان فائده ای را دارد که شما به امید رسیدن به آن ایمان آوردید، و آن، عبارت است از تقوا، و علاوه بر این، این عمل که گفتیم در آن، امید تقوا برای شما هست، همچنانکه برای امتهای قبل از شما بود، عملی نیست که تمامی اوقات شما را و حتی بیشتر اوقاتتان را بگیرد، بلکه عملی است که در ایامی قلیل و معدود انجام می شود، (ایاما معدودات) آری نکره (و بدون الف و لام) آمدن کلمه (ایاما) دلالت بر ناچیزی ایام دارد، و در اینکه ایام را به وصف معدود توصیف کرد، خود اشعاری است به اهمیت نداشتن آن، همچنانکه همین توصیف در آیه : «و شروه بثمان بخش دراهم معدودة» (1) می فهماند که یوسف علیه السلام را به چند درهم ناچیز فروختند.

علاوه بر اینکه ما در تشریع این حکم رعایت اشخاصی را هم که این تکلیف برایشان طاقت فرسا است کرده ایم، و اینگونه افراد باید به جای روزه فدیة بدهند، آنهم فدیة مختصری که همه بتوانند بدهند، و آن عبارت است از طعام یک مسکین.

«فمن كان منكم مریضا او علي سفر - تا جمله - فدیة طعام مسکین» و وقتی این عمل هم خیر شما را دربردارد، و هم تا جایی که ممکن بوده رعایت آسانی آن شده خیر شما در این است که بطوع و رغبت خود روزه را بیاورید، و بدون کراهت و سنگینی و بی پروا انجامش دهید، «فمن تطوع خیرا فهو خیر له» برای اینکه عمل نیک را بطوع و رغبت انجام دادن بهتر است، از اینکه به کراهت انجام دهند.

بنابر آنچه گفته شد زمینه گفتار در دو آیه اول مقدمه است برای آیه سوم که می فرماید : «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» الخ، و بنا بر این پس جمله : «کتب علیکم الصیام» در آیه اول جمله ای است خبری که می خواهد

از تحقق چنین تکلیفی خبر دهد، نه اینکه در همین جمله تکلیف کرده باشد، آنطور که در آیه شریفه : «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی» (2) و آیه «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین» (3) تکلیف کرده چون هر چند در هر سه آیه تعبیر به (کتب علیکم) آمده، لیکن بین قصاص در مورد کشتگان - در آیه دوم - و وصیت به والدین و اقرباء - در آیه سوم، و بین مساله صیام - در آیه مورد بحث فرق است، و آن این است که قصاص در قتلی امری است سازگار با حس انتقامجویی امری است که دل‌های صاحبان خون تشنه آن است، صاحبان خون به حکم غریزه و طبیعت نمی‌توانند قاتل عزیز و پاره تن خود را زنده و سالم ببینند، و نمی‌توانند این معنا را تحمل کنند که نسبت به جنایتی که به ایشان شده بی‌اعتنائی شود، و همچنین وصیت و سفارش والدین و خویشان که مطابق با حس ترحم و شفقت و رافت به ارحام است، آنهم در هنگامی که می‌خواهد بوسیله مرگ برای همیشه از آنان جدا شود.

پس قصاص و وصیت دو حکم مقبول بطبع، و موافق با مقتضای طبیعت آدمی است، و انشاء آن احتیاج به مقدمه و زمینه چینی ندارد، به خلاف حکم روزه که عبارت است از محرومیت نفوس از بزرگترین مشتهیات، و مهم ترین تمایلاتش، یعنی خوردن و نوشیدن و جماع، که چون محرومیت از آنها ثقیل بر طبع و مصیبتی برای نفس آدمی است. در توجیه حکمش ناگزیر از این است که قبلاً برای شنوندگان - با در نظر گرفتن اینکه عموم مردمند و بیشتر مردم عوام و پیرو مشتهیات نفسند - مقدمه ای بچینند، و دل‌هایشان را علاقه مند بدان سازد، تا تشنه پذیرش آن شوند، بدین جهت است که گفتیم آیه : «کتب علیکم القصاص» الخ و آیه : «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت» الخ، انشاء حکم است، و حاجتی به زمینه چینی ندارد، به خلاف آیه : «کتب علیکم الصیام» تا آخر دو آیه که مشتمل بر هفت فقره است و خبر می‌دهد از اینکه بعدها چنین حکمی انشاء می‌شود. علت تعبیر به «یا ایها الذین آمنوا»

«یا ایها الذین آمنوا...»

اینگونه خطاب (ای کسانی که ایمان آورده اید) به منظور توجه دادن مردم به صفت ایمانشان است، و گرنه می‌فرمود : (ای مردم) لیکن خواست بفهماند با توجه به اینکه دارای ایمانید باید هر حکمی را که از ناحیه پروردگارتان می‌آید بپذیرید، هر چند که بر خلاف مشتهیات، و ناسازگار با عادات شما باشد.

در اینجا ممکن است بپرسی : علت این تعبیر در آیه مورد بحث روشن شد لیکن این معنا روشن نشد که چرا همین تعبیر در ابتدای آیه قصاص آمده، ولی در آیه وصیت نیامده؟ در پاسخ می‌گوئیم: علتش این است که حکم قصاص هر چند مطابق میل و طبیعت آدمی است لیکن در عصر نزول آیه، مسیحیان با آن مخالف بودند، و آنها عفو را بر قصاص ترجیح می‌دادند، و لذا لازم بود در توجیه حکم قصاص در میان ملت اسلام، ایمان ملت خاطرنشان گردد و گفته شود ایمان شما شما را محکوم می‌کند به اینکه احکام الهی را بپذیرید، هر چند که دیگران مخالف آن باشند، و در آیه وصیت چون چنین مخالفتی در کار نبود، آن آیه به خطاب (یا ایها الذین آمنوا) آغاز نشد.

«کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم»

کلمه کتابت معنایش معروف است، لیکن گاهی کنایه می‌شود از واجب شدن عملی، و یا تصمیم بر عملی و یا قضای حتمی که بر چیزی رانده شده، که در آیه : «کتب الله لا غلبن انا و رسلی» (4) کنایه از قضاء حتمی، و در آیه : «و نکتب ما قدموا و آثارهم» (5) کنایه از عزیمت و قضاء حتمی است و در آیه «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس» (6) کنایه از وجوب و وضع قانون و جعل حکم قطعی است.

معنای لغوی «صیام» و «صوم» و منظور از «الذین من قبلکم» در آیه شریفه و کلمه (صیام) و کلمه (صوم) در لغت مصدر، و به معنای خودداری از عمل است، مثلاً صوم از خوردن، و صوم از نوشیدن، و از جماع و از سخن گفتن و راه رفتن و امثال آن به معنای خودداری از آنها است، و چه بسا در معنای آن این قید را اضافه کرده باشند، که به معنای خودداری از خصوص کارهایی است که دل آدمی مشتاق آن باشد، و اشتیاقی آن را داشته باشد.

صاحب این گفتار گفته : معنای صوم در اصل لغت خودداری از خصوص چنین کارهایی بوده، و لیکن بعدها در شرع در خصوص خودداری از کارهایی معینی استعمال شده، و آن هم خودداری از طلوع فجر تا مغرب و توام با نیت است و منظور از «الذین من قبلکم» امتهای گذشته و قبل از ظهور اسلام است، امتهای انبیاء قبل، چون امت موسی و عیسی و غیر ایشان است.

چون هر جا که در قرآن کریم این کلمه به چشم می خورد معهود همین معنا است، البته این به آن معنا نیست که جمله «کما کتب علی الذین من قبلکم» در مقام اطلاق از حیث اشخاص است و می خواهد بفرماید : تمامی تک تک امتهای روزه داشته اند و نیز به آن معنا نیست که بفهماند روزه اسلام شبیه روزه امتهای پیشین است، پس آیه شریفه نه دلالت بر این دارد که تمامی امتهای بدون استثناء روزه داشته اند، و نه دلالت دارد بر اینکه روزه همه امتهای مانند روزه ما مسلمانان در خصوص رمضان و از ساعت فلان تا ساعت فلان و دارای همه خصوصیات روزه ما بوده، بلکه تنها در این مقام است که اصل روزه و خودداری را در امتهای پیشین اثبات کند، و بفرماید : امتهای پیشین هم روزه داشته اند.

روزه در ادیان و اقوام دیگر، و بیان فلسفه و حکمت عمده روزه در اسلام

و مراد از جمله : (الذین من قبلکم) الخ امتهای گذشته دارای ملت و دین است البته همانطور که گفتیم نه همه آنها، و قرآن کریم معین نکرده که این امتهای کدامند، چیزی که هست از ظاهر جمله : (کما کتب) الخ بر می آید که امتهای نامبرده اهل ملت و دین بوده اند که روزه داشته اند، و از تورات و انجیل موجود در دست یهود و نصارا هیچ دلیلی که دلالت کند بر وجوب روزه بر این دو ملت دیده نمی شود، تنها در این دو کتاب فرازهایی است که روزه را مدح می کند، و آن را عظیم می شمارد.

و اما خود یهود و نصارا را می بینیم که تا عصر حاضر در سال چند روز به اشکالی مختلف روزه می گیرند، یا از خوردن گوشت و یا از شیر و یا از مطلق خوردن و نوشیدن خودداری می کنند.

و نیز در قرآن کریم داستان روزه زکریا و قصه روزه مریم از سخن گفتن آمده است.

و در غیر قرآن مساله روزه از اقوام بی دین نیز نقل شده، همچنانکه از مصریان قدیم و یونانیان و رومیان قدیم و حتی وثنی های هندی تا به امروز نقل شده، که هر یک برای خود روزه ای داشته و دارند، بلکه می توان گفت عبادت و وسیله تقرب بودن روزه از اموری است که فطرت آدمی به آن حکم می کند، که بحثش خواهد آمد ان شاء الله.

و بعضی گفته اند که مراد از جمله (الذین من قبلکم) یهود و نصارا و یا انبیای سابق است، که بر طبق هر یک از

این دو قول روایاتی هم آمده، ولی روایاتی است که خالی از ضعف نیست.

«لعلکم تتقون»

وثنی ها (همانطور که اشاره شد) به منظور تقرب و ارضای آلهه خود و در هنگامی که جرمی مرتکب می شدند به منظور خاموش کردن فوران خشم خدایان روزه می گرفتند، و همچنین وقتی حاجتی داشتند به منظور برآمدنش دست به این عبادت می زدند و این قسم روزه در حقیقت معامله و مبادله بوده، عابد با روزه گرفتن احتیاج معبود را بر می آورده تا معبود هم حاجت عابد را برآورد، و یا او رضایت این را به دست می آورده، تا این هم رضایت او را حاصل کند.

ولی در اسلام روزه معامله و مبادله نیست، برای اینکه خدای عزوجل بزرگتر از آن است که در حقش فقر و احتیاج و یا تاثر و اذیت تصور شود، و سخن کوتاه آنکه خدای سبحان بری از هر نقص است، پس هر اثر خوبی که عبادتها داشته باشد، حال هر عبادتی که باشد تنها عاید خود عبد می شود، نه خدای تعالی و تقدس، همچنانکه اثر سوء گناهان نیز هر چه باشد به خود بندگان برمی گردد «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها» (7) این معنائی است که قرآن کریم در تعلیماتش بدان اشاره می کند، و آثار اطاعتها و نافرمانی ها را به انسان بر می گرداند انسانی که جز فقر و احتیاج چیزی ندارد، و باز قرآن در باره اش می فرماید : «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی» (8) .

و در خصوص روزه، همین برگشتن آثار اطاعت به انسان را در جمله : (لعلکم تتقون) بیان کرده، می فرماید : فائده روزه تقوا است، و آن خود سودی است که عاید خود شما می شود، و فائده داشتن تقوا مطلبی است که احادی در آن شک ندارد، چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می کند، که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود، و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقاء یابد، اولین چیزی که لازم است بدان ملتزم شود این است که از افسار گسیختگی خود جلوگیری کند، و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت های جسمی و شهوات بدنی نباشد، و خود را بزرگتر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بپندارد، و سخن کوتاه آنکه از هر چیزی که او را از پروردگار تبارک و تعالی مشغول سازد بپرهیزد.

و این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوات بدست می آید، و نزدیک ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی ترین آن بطوریکه همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره مند شوند، و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند، و هم شکم بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند، و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن، و شهوت جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند، و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشتن داری از گناهان در آنان قوت می گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می شوند، آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی دهند، و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی گردند، چون پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می کند، قهرا در اجابت دعوت به اجتناب از گناهان و نافرمانی ها شنواتر، و مطیع تر خواهد بود، این است معنای آنکه فرمود : (لعلکم تتقون) .

«ایاما معدودات»

منصوب آمدن کلمه (ایام) بنابر ظرفیت و به تقدیر کلمه (فی) است، و این ظرف (در ایامی معدود) متعلق است به کلمه (صیام) ، و ما در سابق هم گفتیم که نکره آمدن ایام و اتصاف آن به صفت (معدودات) برای این است که بفهماند تکلیف نامبرده ناچیز و بدون مشقت است، تا به این وسیله مکلف را در انجام آن دل و جرات دهد، و

از آنجا که ما در سابق گفتیم آیه «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن» الخ بیان ایام است، قهرا مراد از ایام معدودات همان ماه رمضان خواهد بود.

گفتار بعضی از مفسرین عامه در باره «ایام معدودات» و رد آن

بعضی از مفسرین گفته اند : که مراد از ایام معدودات روزه مستحبی سه روز در هر ماه و روز عاشورا است، و بعضی دیگر گفته اند : ایام البیض یعنی سیزده و چهارده و پانزدهم هر ماه، و نیز روزه عاشوراء است، که مسلمانان و رسول خدا ص در این ایام روزه می گرفتند، آنگاه آیه شریفه "شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن" الخ نازل شد، و روزه های چند روز نامبرده نسخ گردید، و برای همیشه روزه رمضان واجب گشت. صاحبان این دو قول هر کدام به یک دسته روایات وارده از طرق اهل سنت و جماعت تمسک کرده اند، روایاتی که صرفنظر از سند، در بین خود تعارض دارند، و بهمین جهت قابل اعتماد نیستند. دلیل عمده ای که ضعف این قول را روشن می کند دو چیز است.

اول اینکه : روزه همانطور که دیگران هم گفته اند یک عبادت عمومی و همگانی است، و اگر منظور از آیه شریفه مورد بحث آن بوده باشد که اینان گفتند، قطعا تاریخ آن را ضبط می کرد، و دیگر اختلافی در ثبوتش پدید نمی آمد و بهمین دلیل نسخ آن نیز ثابت می شد و کسی در آن اختلاف نمی کرد و می بینیم که اینطور نیست، و در هر دو قسمت اختلاف شدید هست.

علاوه بر اینکه ملحق شدن عاشورا به سه روز در هر ماه و وجوب یا استحباب روزه آن بعنوان یک عید از اعیاد اسلامی از بدعت هایی است که بنی امیه (لعنهم الله) آن را ابداع کردند، بدین جهت ابداع کردند که در آن روز در واقعه کربلا ذریه رسول خدا ص و اهل بیت او را از بین بردند، مردانشان را کشتند و زنان و ذراری ایشان را به اسارت برده اموالشان را غارت کردند، و از خوشحالی و مسرت آن روز را مبارک شمرده، برای خود عید گرفتند، و روزه آنرا تشریع کردند تا از روزه گرفتن آن روز برکت بگیرند.

و باز بهمین منظور برای روزه آن روز فضائی جعل کردند، و برکاتی تراشیدند، و احادیثی (به این مضمون که عاشورا یکی از اعیاد اسلامی است، و بلکه از اعیاد عامه ای است که حتی مشرکین جاهلیت و یهود و نصارا هم از زمان بعثت موسی و عیسی آن را پاس می دارند) جعل کردند، در حالیکه هیچ یک از این مضامین درست نیست، نه یهود عاشورا را عید می دانسته و نه نصارا، و نه مردم جاهلیت و نه اسلام، چون عاشورا نه یک روز ملی بوده تا نظیر نوروز و مهرگان عید ملی و قومی بشود، و نیز در آن روز هیچ واقعه ای از قبیل فتح و پیروزی برای ملت اسلام اتفاق نیفتاده، تا نظیر مبعث و میلاد رسول خدا ص روزی تاریخی برای اسلام باشد، و هیچ جهت دینی هم ندارد تا نظیر فطر و قربان عیدی دینی باشد، پس عزت و احترامی که بنی امیه برای عاشورا درست کرده اند عزتی است بدون جهت.

دلیل دوم : بر ضعف این قول این است که آیه سوم از آیات مورد بحث یعنی آیه : (شهر رمضان) الخ سیاقی دارد که با نازل شدنش جدای از دو آیه دیگر نمی سازد، تا ناسخ آیه های قبل باشد : چون ظاهر سیاق این است که جمله (شهر رمضان) خبر باشد برای مبتدائی که حذف شده، و یا مبتدائی باشد برای خبری که حذف شده، که

توضیحش گذشت در نتیجه بیانی خواهد بود برای جمله: (ایاما معدودات) و با در نظر گرفتن این معنا هر سه آیه کلام واحدی خواهد بود، که غرض واحدی را دنبال می کند، و آن عبارت است از واجب بودن روزه ماه رمضان. و اما اینکه کلمه (شهر رمضان) مبتداء و جمله : «الذي انزل فيه القرآن» خبر آن باشد، هر چند نظریه ای است که آیه شریفه را مستقل از ما قبل می کند، و بنابر آن، آیه شریفه صلاحیت آن را دارد که به تنهایی نازل شده باشد، لیکن صلاحیت آن را ندارد که ناسخ آیه قبلش باشد، برای اینکه میان ناسخ و منسوخ باید منافاتی باشد، و میان این آیه و آیه قبلش هیچ منافاتی نیست، تا این ناسخ آن باشد با اینکه گفتیم در نسخ باید منافات و تباینی در بین باشد.

ضعیف تر از این قول، گفتار جمعی دیگر است، که از کلماتشان بر می آید که خواسته اند بگویند آیه دوم یعنی آیه : (ایاما معدودات) الخ ناسخ آیه اول، یعنی آیه : (کتب علیکم الصیام) است، به این بیان که قبل از اسلام روزه بر نصارا نیز واجب بود، ولی نصارا در آن کم و زیاد کردند، تا بالاخره بر عدد پنجاه روز قرار گرفت، آنگاه خدای تعالی برای مسلمین روزه رمضان را تشریع کرد، پس رسول خدا ص و مسلمانان در صدر اسلام و قبل از تشریع روزه رمضان همان روزه پنجاه روز مسیحیان را می گرفتند، و آیه اول هم همین را تشریع کرده، می فرماید شما مسلمانان نیز همان روزه مسیحیان را بگیرید، ولی آیه دوم وقتی نازل شد حکم آیه اول را نسخ کرد، چون فرمود روزه در چند روز معینی واجب است.

و وجه ضعیف تر بودن این قول از قول قبلی این است که همه ایرادهایی که به وجه قبلی وارد بود بر آن وارد است، علاوه بر اینکه متمم بودن آیه دومی برای اولی روشن تر از متمم بودن سومی برای دومی است، و نیز روایاتی که این قائل قول خود را مستند به آنها کرده جعلی بودن و مخالفتش با قرآن و با سیاق آیه روشن تر از مخالفت روایات قول اول با آیه است.

«فمن كان منكم مریضا او علي سفر فعدة من ایام اخر»

حرف فاء در ابتداء آیه می فهماند که مطلب آیه نتیجه و فرع آیه قبل است، که می فرمود : (کتب علیکم) الخ، و نیز (ایاما معدودات) الخ، و معنای مجموع آن چنین می شود : روزه بر شما واجب شده، و نیز عدد معینی در آن رعایت شده، و همانطور که از اصل روزه رفع ید نمی شود، از عدد آن نیز صرفنظر نمی شود، پس اگر در ایام رمضان عارضه ای چون مرض و سفر پیش آید که حکم وجوب روزه را در آن ایام معدوده یعنی ایام رمضان بردارد از این ایام معدوده صرفنظر نمی شود، و باید به همان عدد در سایر روزها روزه گرفت، و این همان حقیقتی است که آیه سوم (و لتكملوا العدة) الخ متعرض است، پس جمله : (ایاما معدودات) الخ همانطور که به بیان گذشته معنای تحقیر و ناچیز بودن ایام را افاده می کند، این معنا را هم افاده می کند، که همین عدد ناچیز رکنی است که در غرض و حکم روزه ماخوذ شده است.

کلمه (مرض) به معنای خلاف صحت و سلامتی است و کلمه (سفر) از ماده (س - ف - ر) گرفته شده، که به معنای کشف است و گویا سفر را از این جهت سفر می خوانند که مسافر برای بیرون شدن از وطن از خانه اش منکشف و ظاهر می شود، و گویا اینکه فرمود : (او علي سفر) و مانند کلمه (مریضا) نفرمود (مسافرا)، برای اشاره به این معنا بوده که آن مسافری روزه اش شکسته می شود که در حال حاضر مسافر باشد، نه در گذشته، (مثل کسی که در سفر ده روز در محلی اقامت کرده است، که چنین کسی قبلا مسافر بوده، و فعلا مقیم است، و روزه اش صحیح است) و نه در آینده (مثل کسی که می خواهد بعد از ظهر حرکت کند که چنین کسی روزه آن روزش صحیح است).

روزه بر مسافر و مریض حرام است، نه مباح

بیشتر دانشمندان و علمای اهل سنت گفته اند : از آیه : «فمن كان منكم مریضا او علي سفر فعدة من ایام اخر» الخ، استفاده می شود که مسافر می تواند روزه نگیرد، نه اینکه روزه گرفتن برایش حرام است، پس مریض و مسافر، هم می توانند روزه بگیرند، و هم اینکه افطار نموده به همان عدد از روزهای دیگر سال روزه بگیرند. لیکن این حرف صحیح نیست، زیرا گفتیم ظاهر جمله : (فعدة من ایام اخر) (کسی که مریض و مسافر باشد باید چند روزی در ایام دیگر سال روزه بگیرد) عزیمت است، نه رخصت، یعنی از ظاهر آن بر می آید که مریض و مسافر نباید در رمضان روزه بگیرند، و این معنا از ائمه اهل بیت ع نیز روایت شده، و مذهب جمعی از صحابه از قبیل عبد الرحمان بن عوف، و عمر بن خطاب، و عبد الله بن عمر، و ابی هریره، و عروة بن زبیر، نیز همین است، پس جمله نامبرده حجتی است علیه علمای نامبرده از اهل سنت.

ایشان برای توجیه نظریه خود چیزی در آیه تقدیر گرفته گفته اند، تقدیرش «فمن كان مریضا او علي سفر فافطر فعدة من ایام اخر» است، یعنی هر کس مریض یا مسافر باشد، و به همین جهت افطار کرده باشد به همان عدد از روزهای دیگر روزه بگیرد.

و این تقدیر دو اشکال دارد، اول اینکه اصولا همانطوری که گفته اند تقدیر گرفتن خلاف ظاهر است، (وقتی گوینده ای سخن می گوید تمامی کلماتی که در افاده منظورش دخالت دارد در کلام خود می آورد، و چیزی را نگفته نمی گذارد) مگر آنکه به اتکاء قرینه ای که در کلامش هست یک کلمه را حذف کند، چون یقین دارد خواننده یا شنونده با وجود آن قرینه می فهمد که فلان کلمه حذف شده است و اما بدون قرینه دست به چنین حذفی نمی زند.

اشکال دوم اینکه : به فرضی که تسلیم شویم و قبول کنیم که کلمه (فافطر) در آیه حذف شده، تازه این کلام هم دلالتی بر رخصت ندارد، (کدام شنونده ای از عبارت "و هر کس مریض یا مسافر باشد، و افطار کرده باشد در ایامی دیگر روزه بگیرد"، می فهمد روزه در سفر و مرض جایز است؟) (آری نهایت چیزی که از عبارت "فمن كان مریضا او علي سفر فافطر"، در این مقام (که به گفته سایر مفسرین نیز مقام تشریع است) استفاده می شود، این است که افطارش گناه نبوده چون جایز بوده، البته جواز به معنای اعم از وجوب و استحباب و اباحه، جوازی که با وجوب و استحباب و اباحه می سازد، و اما اینکه به معنای سومی یعنی الزامی نبودن افطار باشد به هیچ وجه لفظ آیه بر آن دلالت ندارد، بلکه باز هم بر خلاف آن دلالت می کند، چون قانونگذار حکیم در مقام تشریع خود، هرگز در بیان آنچه باید بیان کند کوتاهی نمی کند، و این خود روشن است.

«و علي الذين يطيقونه فدية طعام مسکین»

کلمه (یطیقون) از مصدر اطاقه است، و اطاقه همانطور که بعضی گفته اند به معنای به کار بستن تمامی قدرت در عمل است که لازمه آن این است که عمل نامبرده آنقدر دشوار باشد، که همه نیروی انسان در انجامش مصرف شود، در نتیجه معنای جمله «و علي الذين يطيقونه» این است که هر کس روزه برایش مشقت داشته باشد، و کلمه (فدیه) به معنای بدل و عوض است و در اینجا به معنای عوض مالی است، که همان طعام مسکین یعنی

سیر کردن یک مسکین گرسنه است از غذائی که خود انسان می خورد، البته نه آن غذای ساده ای که گاهی می خورد، و نه آن غذای لذیذی که باز گاه گاه می خورد، بلکه از غذای متوسطی که غالباً استفاده می کند، و حکم این فدیة نیز مانند حکم قضای روزه مریض و مسافر واجب است، چون تعبیر (و علی الذین) تعبیری است که وجوب تعیینی را می رساند، نه تخییری و نه رخصت را.

بیان عدم وقوع نسخ در آیات روزه و رد قائلین به وقوع نسخ در این آیات

بعضی از مفسرین گفته اند جمله نامبرده نیز رخصت را می رسانده و سپس نسخ شده چون خدای سبحان در اول، همه مردم را که می توانند روزه بگیرند مخیر کرد بین روزه گرفتن و کفاره دادن از هر روز به طعام یک مسکین، چون مردم در آن ایام عادت به روزه نداشتند، بعدها که رفته رفته عادت کردند، این آیه به وسیله آیه : «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» الخ نسخ شد.

بعضی دیگر از همین مفسرین گفته اند : تنها نسبت به اشخاص توانا نسخ شد و قرار شد حتما روزه بگیرند، و اما مثل پیر زن و پیرمرد سالخورده و زن حامله و زن بچه شیرده آیه نسخ نشد، و حکم جواز افطار و فدیة دادن باقی ماند.

و به جان خودم اینگونه تفسیرها بازی کردن با قرآن و پاره پاره کردن آیات آن است، و اگر خواننده عزیز در آیات سه گانه مورد بحث دقت کند خواهد دید که هر سه یک غرض را دنبال می کند، و یک سیاق متصل و جملاتی به هم پیوسته و بیانی روشن دارد، آنگاه اگر این کلام واحد و پیوسته را با نظریه این مفسرین تطبیق دهد، خواهد دید که دیگر آن سیاق پیوسته را ندارد، جملاتش با یکدیگر متنافی است، اولش آخرش را نقض می کند، یک جا می گوید :

(کتب علیکم الصیام)

روزه بر شما واجب شده، دنبالش می گوید آنهایی که می توانند روزه بگیرند می توانند افطار نموده به جای آن طعام دهند، و در آخر می گوید : روزه بر همه شما واجب است تا حکم آخری ناسخ حکم فدیة نسبت به خصوص قادران باشد، و حکم فدیة نسبت به غیر قادران به حال خود باقی بماند، با اینکه در آیه شریفه بنا بر این تصویر حکم غیر قادرین اصلاً بیان نشده است.

مگر اینکه کسی بگوید کلمه (یطیقونه) قبل از نسخ شدن به معنای قدرت داشتن است، و بعد از نسخ به معنای قدرت نداشتن، و این پیدا است که چقدر بی پایه است.

و سخن کوتاه اینکه بنا بر این باید جمله : «و علی الذین یطیقونه» الخ که در وسط آیات قرار گرفته ناسخ جمله : (کتب علیکم الصیام) در اول آیات باشد، که با آن تنافی دارد، آن وقت این سؤال پیش می آید که چرا بدون هیچ علتی حکم ناسخ را مقید به کسانی کرده که توانائی ندارند.

و نیز لازمه این تفسیر این است که جمله : «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» تنها ناسخ حکم کسانی باشد که قادر بر روزه اند، نه آنهایی که از روزه عاجزند با اینکه ظاهر عبارت ناسخ مطلق است، هم قادر را شامل می شود و هم عاجز را، علاوه بر اینکه اصلاً منسوخ شامل حکم عاجز نبود، تا ناسخ بخواهد آن حکم را برای عاجز باقی بدارد،

و این تالی فاسدها فاحش ترین تالی فاسدهایند.

حال اگر علاوه بر نسخهایی که از آقایان برای تو خواننده عزیز نقل کردیم، نسخ های دیگری که در باره این سه آیه ذکر کرده اند اضافه کنی، آن وقت تفسیری عجیب خواهی دید، و آن نسخ ها این است که گفته اند جمله : (شهر رمضان) ناسخ جمله : (ایاما معدودات) الخ است، و جمله (ایاما معدودات) هم ناسخ جمله (کتب علیکم الصیام) است.

(بد نیست دوباره نسخ هایی را که آقایان در سه آیه قرآن قائل شده اند بشماریم، تا بازیگری با کلام خدا برایمان روشن تر بشود :

- 1- جمله : (و علی الذین یطیقونه) الخ ناسخ جمله : (کتب علیکم الصیام) است.
- 2- جمله : (فمن شهد منکم الشهر فلیصمه) ناسخ حکم (و علی الذین یطیقونه) است.
- 3- جمله : (شهر رمضان) ناسخ جمله (ایاما معدودات) است.
- 4- جمله : (ایاما معدودات) الخ ناسخ (کتب علیکم الصیام) است. (مترجم)

معنای کلمه «تطوع» و موارد استعمال آن

«فمن تطوع خیرا فهو خیر له»

کلمه تطوع از ماده (ط - و - ع) است. و معنای طوع مقابل معنای کراهت است، و یا بگو به این معنا است که انسان کاری را به رضا و رغبت خود انجام دهد، آنگاه همین طوع وقتی به باب تفعل می رود و به صورت تطوع در می آید. معنای داوطلب بودن هم بر آن اضافه می شود پس تطوع به معنای این است که انسان خودش داوطلبانه کاری را انجام دهد که اطاعت خدا هم هست، بدون اینکه در انجام آن کراهتی داشته باشد، و اظهار ناراحتی و گرناباری کند، حال چه اینکه آن عمل الزامی و واجب باشد. و چه غیر الزامی و مستحب. این معنای اصلی کلمه تطوع بوده، پس اگر می بینیم که فعلا در خصوص افعال مستحب استعمال می شود یک اصطلاحی است جدید، که بعد از نزول قرآن در بین مسلمانان رائج گشته، و منشاش هم این بوده که معمولا عمل نیکی که یک مسلمان داوطلبانه انجام می دهد عمل مستحب است، و اما عمل واجب هر چه هم که بطوع و رغبت انجام شود باز بوئی از اکراه و اجبار در آن هست.

و سخن کوتاه آنکه کلمه (تطوع) همانطور که دیگران هم گفته اند دلالتی بر خصوص استحباب ندارد، نه ماده اش (ط - و - ع) و نه هیاتش (تفعل)، در نتیجه می توان گفت حرف (فاء) که در آغاز جمله آمده جمله را فرع و نتیجه معنایی می کند که از کلام سابق استفاده می شد، و معنای مجموع کلام - و خدا دانایتر است - این می شود : روزه بر شما واجب شده است، و در آن خیر و صلاح شما رعایت شده، علاوه بر اینکه با داشتن این فریضه شما هم جزء امتیاهی می شوید که قبل از شما بودند، با این تفاوت که در این فریضه تخفیف و تسهیلی برای شما منظور شده است، پس آن را بطوع و رغبت بیاورید، نه با کراهت چون هر کس عمل خیر را بطوع بیاورد بهتر است تا همان عمل را به کره بیاورد.

از اینجا روشن می شود که جمله : (فمن تطوع خیرا) از قبیل به کار بردن سبب در جای مسبب است، ساده تر

بگویم در این جمله سخن از خصوص روزه نشده بلکه سخن از مطلق تطوع خیر شده، که سبب تطوع در روزه است، نظیر آیه : «قد نعلم انه لیحزنک الذی یقولون فانهم لا یکذبونک و لکن الظالمین بایات الله یجحدون» (9) یعنی غم مخور و صبر کن که علت تکذیب ایشان انکار آیات خدا است، چون در این آیه نیز سبب تکذیب در جای تکذیب نشسته.

بعضی از مفسرین گفته اند جمله مورد بحث یعنی «فمن تطوع خیرا فهو خیر له» مرتبط به جمله قبل است، که می فرمود : «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» الخ، و معنای مجموع آن دو جمله این است که کسی که بیشتر از طعام یک مسکین فدیة بدهد، مثلا برای یک روز روزه دو نفر مسکین را طعام دهد و یا طعام دو مسکین را به یک نفر بدهد برایش بهتر است.

اشکالی که بر این تفسیر وارد است همانست که گفتیم : کلمه (تطوع) اختصاص به مستحبات ندارد علاوه بر اینکه بنا بر این تفسیر فاء تفریع بی معنا می شود چون در نتیجه قرار گرفتن تطوع به آن معنا (بیش از طعام یک مسکین دادن) بر حکم فدیة هیچ نکته معقولی بنظر نمی رسد، علاوه بر اینکه اصولا کلمه (تطوع بخیر) هیچ دلالتی بر تطوع به زیادتیر دادن ندارد.

«و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون»

مراد از جمله «و ان تصوموا خیر لکم»

این جمله متمم جمله قبلی است، و معنایش به حسب تقدیر - به آن بیانی که گذشت - این می شود با روزه ای که بر شما واجب شده تطوع کنید، و آن را داوطلبانه بیاورید، که تطوع به کار خیر بهتر است، و روزه هم که خیر شما است پس تطوع به روزه هم خیریه علاوه بر خیر دیگر است.

و بعضی از مفسرین گفته اند : جمله مورد بحث یعنی (و ان تصوموا خیر لکم) خطاب به کسانی است که از روزه گرفتن معذورند، نه عموم مؤمنین که در جمله (روزه بر شما واجب شده) مخاطب بودند، چون ظاهر عبارت نامبرده رجحان روزه است، و معلوم است که رجحان با ترک هم می سازد، در نتیجه عبارت ظاهر در استحباب روزه می شود نه وجوب که منافای با ترک است، و چون می دانیم روزه واجب است ناگزیر عبارت نامبرده را حمل می کنیم بر رجحان و استحباب روزه برای کسانی که از ناحیه شرع مجاز در ترک آنند، مانند مریض و مسافر که می گوئیم روزه ای که بر همه واجب است بر مریض و مسافر مستحب است، و بهتر آن است که آنها نیز روزه را بر افطار ترجیح دهند، و در عین حال قضای آنرا هم بگیرند.

اما این تفسیر به خاطر اشکالاتی که بر آن وارد است صحیح نیست.

اشکال اول اینکه : دلیلی بر طبق آن نیست.

اشکال دوم اینکه : اگر مراد از جمله : (و ان تصوموا خیر لکم) استحباب روزه برای مریض و مسافر بود، با در نظر گرفتن اینکه در جمله : (فمن کان منکم مریضا) الخ مریض و مسافر غایب به حساب آمده اند، جا داشت در جمله بعدی هم غایب به حساب آمده، در باره شان بفرماید : (و ان یصوموا خیر لهم) مریض و مسافر اگر روزه بگیرند بر ایشان بهتر است، ولی فرمود : (اگر روزه بگیرید برایتان بهتر است) پس معلوم می شود در جمله دوم

روي سخن با خصوص مسافر و مريض نیست.

اشکال سوم اینکه : جمله اولي به خوبي دلالت دارد بر اینکه مريض و مسافر مختارند در گرفتن و نگرفتن روزه، نه اینکه گرفتن روزه رجحان داشته باشد، بلکه جمله بعديش که مي فرمايد : (فعدة من ايام اخر) صريح در اين است که حتما بايد در روزهاي ديگر روزه بگيرند، آن وقت چطور مفسرين نامبرده مي توانند بگويند آيه در صدد بيان رجحان روزه بر ترک آن است.

اشکال چهارم اینکه : اگر جمله اولي (فمن كان منكم) الخ در صدد بيان ترخيص روزه براي مسافر و مريض باشد، و بگويد گرفتن و نگرفتن روزه براي معذورين یکسان است، البته جا داشت در جمله بعدي بفرمايد بلکه گرفتن آن بهتر است، تا یک طرف تخيير را ترجيح داده و بيانگر رجحان آن باشد، ولي جمله اولي در مقام بيان روزه رمضان و روزه ايام ديگر سال است، و با چنين زمينه اي ديگر ممکن نیست تنها از جمله : (و ان تصوموا خير لكم) و بدون هيچ قرينه اي در کلام استفاده کنيم که مي خواهد روزه رمضان را بر روزه غير رمضان ترجيح دهد.

اشکال پنجم اینکه : مقام آیات، مقام بيان حکم نیست، تا ظهور رجحان از جمله (فمن كان) با حکم وجوبي منافات پيدا کند، بلکه مقام، همانطور که در سابق هم گذشت مقام بيان ملاک تشريع است، و اینکه اگر شارع اسلام حکمي را صادر مي کند خالي از فلسفه و حکمت و خير و نيکوئي نیست، و عينا نظير آيه : «فتوبوا الي بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خير لكم» (10) ، و آيه : «فاسعوا الي ذکر الله و ذروا البيع ذلکم خير لكم ان کنتم تعلمون» (11) ، و آيه : «تؤمنون بالله و تجاهدون في سبيل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خير لكم ان کنتم تعلمون» (12) است که در هر سه آيه مي فرمايد، حکمي که شده براي شما خير است و آیات در اين باب بسيار است.

«شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدي»

ماه رمضان نهمين ماه از ماههاي سال قمری و عربي است، که بين ماه شعبان و شوال واقع است، و در قرآن کریم از ماههاي دوازده گانه غير از ماه رمضان نام هيچ ماه ديگري نيامده.

فرق بين «انزال» و «تنزيل» و اشاره به وجه تسميه قرآن

و کلمه نزول به معنای پائين آمدن و وارد شدن از نقطه بلند است، و فرق بين انزال و تنزيل اين است که انزال به معنای نازل کردن دفعي و یک پارچه است، و تنزيل به معنای نازل کردن تدريجي است، و کلمه (قرآن) اسم کتابي است که خدای تعالی آنرا بر پيامبر گراميش محمد ص نازل کرده، و به اين جهت آن را قرآن ناميده که (قبلا از جنس خواندنيها نبود، و به منظور اينکه درخور فهم بشر شود نازلش کرد و در نتيجه کتابي) خواندني شد، چنانکه فرمود : «انا جعلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون» (13) و اين کلمه هم بر مجموع قرآن اطلاق مي شود و هم بر اجزاي آن.

مراد از نزول قرآن در ماه رمضان و نقد و بررسی اقوال مختلف در باره تدریجی یا دفعی بودن نزول آن

و این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه قرآن یک پارچه در ماه رمضان نازل شده، از سوی دیگر ظاهر آیه شریفه: «و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث، و نزلناه تنزیلا» (14) دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم به تدریج و در مجموع مدت دعوت رسول خدا ص یعنی در مدت تقریباً بیست و سه سال نازل شده، تاریخ هم مؤید این معنا است، و از همین جهت بعضی گمان کرده اند که آیه مورد بحث با این آیه منافات دارد.

و بعضی دیگر در پاسخ گفته اند: قرآن کریم دو بار نازل شده، یک بار در ماه رمضان بطور یک پارچه به آسمان دنیا نازل شد و بار دیگر از آسمان دنیا به تدریج بر زمین نازل شده، و این پاسخی است که مفسرین نامبرده آنرا از روایات گرفته اند که بعضی از آنها را در بحث روایتی آینده نقل خواهیم کرد. ان شاء الله ولی بعضی دیگر به این مفسرین اشکال کرده اند، که در آیه مورد بحث که تعبیر به انزال - یعنی نازل شدن یک پارچه - فرموده دنبالش فرموده: «هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» به این منظور نازل شده که باید هدایتگر مردم و فارق میان حق و باطل باشد، و دلائلی روشن از هدایت ارائه دهد، و این معنا با نازل شدن به آسمان دنیا نمی سازد، چون بنا بر این تفسیر قرآن کریم سالها در آسمان دنیا بود، در حالی که هدایتگر برای مردم نبود.

بعضی دیگر از این ایراد پاسخ داده اند به اینکه هدایت بودن قرآن البته به این معنا که می تواند هادی مردم باشد و مردم را از ضلالت نجات دهد و فارق میان حق و باطل باشد، معنائی است که منافات ندارد با اینکه چند سالی در آسمان دنیا بدون هدایت فعلی و خلاصه راکد مانده باشد، تا وقتی زمان به کار افتادنش رسید از آسمان به زمین نازل گردد، و نظائر آن بسیار است، مانند قوانینی که از مجلس قانونگذاری گذشته تا هر وقت زمان بکار بردن فلان ماده اش رسید آنرا به کار ببرند، و از قوه به فعلیت در آورند.

این بود پرسش و پاسخهایی که پیرامون آیه کرده اند، و لیکن حق مطلب این است که حکم قوانین و دستورات با حکم خطابات که متوجه اشخاص می شود فرق دارد، در خطابات باید قبل از صدور خطاب مخاطبی باشد، هر چند به مدتی اندک آنگاه به او خطاب کنند، و معنا ندارد خطاب از مقام مخاطب جلوتر باشد، و در قرآن کریم از این خطابهها بسیار است، مانند خطاب در آیه: «قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاورکما» (15).

و خطاب در آیه: «و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما». (16) و آیه: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه، فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر، و ما بدلوا تبدیلا». (17) که در این سه آیه و امثال آن خطابهها متوجه مخاطبینی است که قبل از خطاب وجود داشته اند.

علاوه بر اینکه در قرآن کریم ناسخ و منسوخ هست و معنا ندارد که ناسخ و منسوخ هر دو در یک زمان نازل شوند.

بعضی از مفسرین پاسخ داده اند که مراد از نزول قرآن در ماه رمضان نزول آن قسمتی از قرآن است که در رمضان نازل شده.

ولی این جواب هم درست نیست، برای اینکه مشهور در نزد مفسرین این است که رسول خدا ص که مبعوث به قرآن بوده در روز بیست و هفتم از ماه رجب مبعوث شده، و بین رجب تا رمضان بیش از یک ماه فاصله است، آن

وقت چگونه ممکن است در این مدت بعثت آن جناب از نزول قرآن خالی باشد.

از اینهم که بگذریم آیه های اول سوره «علق» شهادت می دهد که این سوره اولین سوره ای بوده که نازل شده، و در اولین روز بعثت نازل شده، و همچنین سوره «مدثر» شهادت می دهد که در روزهای اول دعوت نازل شده، و به هر حال بسیار بعید است که اولین آیه نازل، در ماه رمضان باشد علاوه بر اینکه جمله مورد بحث که می فرماید : «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن»

دلالت صریحی ندارد بر اینکه مراد از قرآن اولین قسمت نازل آن باشد، پس حمل آیه بر اولین جزء نازل آن حملي است بدون دلیل.

و نظیر این آیه در دلالت بر اینکه قرآن در یک زمان نازل شده آیه : «و الكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين» (18) و آیه : «انا انزلناه في ليلة القدر» (19) می باشد چونکه از این آیات بر می آید همه قرآن در یک زمان نازل شده، و ظاهر آنها نمی سازد با اینکه منظور نزول اولین قسمت نازل آن باشد، و یا منظور اولین روز انزال آن باشد، قرینه ای هم در کلام نیست که بخاطر آن قرینه بتوانیم دست از ظاهر آن برداریم.

آنچه در این باره از تدبر در آیات کتاب استفاده میشود

و آنچه از تدبر در آیات کتاب بر می آید مطلبی دیگر غیر از همه این مطالب است، چون در آیاتی که می گوید قرآن در ماه رمضان و یا در شبی از شبهای آن نازل شد تعبیر به انزال آمده، که دلالت بر نازل کردن یکپارچه قرآن دارد، و در هیچ یک از آنها تعبیر به تنزیل نیامده، مثلاً یکجا فرموده : «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن» (20) جای دیگر فرموده : «حم و الكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة» (21) ، و در جای دیگر فرموده : «انا انزلناه في ليلة القدر» (22) .

و این تعبیر و نازل شدن یکپارچه به دو اعتبار می تواند باشد، یکی به اعتبار اینکه مجموع و روی هم رفته قرآن و یا بعضی از آن یکپارچه و یک دفعه نازل شده هر چند که تک تک آیاتش به تدریج نازل شده باشد، همچنانکه در مورد باران با اینکه قطره قطره نازل می شود، ولی به اعتبار اینکه مجموع بارانها و قطرات مفید فائده بوده تعبیر می کند به اینکه «كءاء انزلناه من السماء» (23) و نیز به همین اعتبار فرموده : «كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته» (24) .

دوم به اعتبار اینکه کتاب ماورای آنچه ما با فهم عادی خود از آن می فهمیم، که معلوم است فهم عادی ما مستلزم آن است که آیاتش را جدا جدا تدبر کنیم، و خود هم جدا جدا و به تدریج نازل شود، حقیقت دیگری دارد که به لحاظ آن حقیقت امری واحد و غیر تدریجی است، و نزولش به انزال - یک دفعه - است، نه تنزیل (نزول بتدریج) .

و همین اعتبار دومی از آیات کریمه قرآن استفاده می شود مانند آیه : «كتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکيم خبير» (25) چون کلمه «احکمت» از احکام است و احکام در مقابل «تفصیل» است، و تفصیل عبارت است از اینکه کتاب را فصل فصل و قطعه قطعه کنند، در نتیجه احکام به معنای آن است که به نحوی باشد که جزء جزء نداشته و اجزایش از یکدیگر متمایز نباشد، چون همه اش به یک معنا بر می گردد، که آن معنا جزء و فصل

ندارد و آیه شریفه صریح است در اینکه این تفصیل که ما امروز در قرآن مشاهده می‌کنیم تفصیلی است که بعدها به قرآن داده شده، و گرنه در آغاز محکم و بدون جزء و فصل بوده.

از این آیه روشن تر، آیه «و لقد جئناهم بكتاب فصلناه علي علم هدي و رحمة لقوم يؤمنون. هل ينظرون الا تاويله يوم ياتي تاويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق» (26) .

و آیه «و ما كان هذا القرآن ان يفترى من دون الله، و لكن تصديق الذي بين يديه و تفصيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين» تا آنجا که می‌فرماید : «بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما ياتهم تاويله» (27) چه از این آیات و مخصوصا آیه شریفه سوره یونس به خوبی استفاده می‌شود که مساله تفصیل و جداسازی امری است که بعدها بر کتاب خدا عارض شده است و قبلا به این صورت نبوده.

پس کتاب به خودی خود چیزی است، و تفصیلی که عارض بر آن شده چیزی دیگر، و کفاری که کتاب را تکذیب کردند تکذیبشان مربوط به تفصیل کتاب است، و ناشی از این است که فراموش کردند این تفصیل به چه چیز برگشت می‌کند و به زودی در قیامت می‌فهمند و جز فهمیدن چاره‌ای ندارند، آن وقت پشیمان می‌شوند در حالی که پشیمانی سودی برایشان نداشته، و راه گریزی هم ندارند، و این آیه اشعاری هم به این معنا دارد که کتاب اصلی تاویل کتاب خواندنی یعنی قرآن است.

از آیه مورد بحث روشن تر این آیه شریفه است : «حم و الكتاب المبين، انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون و انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم» (28) چون این آیه ظهور در این معنا دارد که قرآن قبلا در کتاب مبینی بوده که خواندنی و عربی نبوده، و بعدها خواندنی و عربی شده، و لباس الفاظ آنهم به واژه عربیت پوشیده، تا مردم آن را بفهمند و گرنه همین کتاب قبلا در «ام الكتاب»، که نزد خدا مقامی بلند داشته است، بوده مقامی که دست خرد بدان نمی‌رسد، کتابی که حکیم است، یعنی مانند کتاب قرآن آیه آیه و سوره سوره نیست.

و آیات شریفه «فلا اقسام بمواقع النجوم، و انه لقسم لو تعلمون عظيم، انه لقرآن كريم، في كتاب مكنون، لا يمسه الا المطهرون، تنزيل من رب العالمين» (29) نیز در سیاق آیه سوره زخرف است، چون از ظاهر آن به خوبی بر می‌آید، قرآن کریم در کتاب مكنون و پنهان از دید بشر قرار داشته، در کتابی که جز پاکان کسی با آن تماس ندارد، و از آن کتاب که نزد رب العالمین است نازل شده است، و اما قبل از نازل شدن موقعیتی در کتاب مكنون داشته، مكنون از اغیار همان که در آیه سوره زخرف ام الكتابش خوانده، و در سوره بروج لوح محفوظش نامیده و فرموده : «بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ» (30) بلکه این لوح از این جهت محفوظ است که دگرگونی در آن راه ندارد، و معلوم است قرآنی که باید به تدریج نازل شود (چون به عالمی نازل می‌شود که زمان و تدرج بر همه آن حاکم است) هرگز از ناسخ و منسوخ و از تدریج خالی نیست و این تدرج خود نوعی تبدل است، پس کتاب مبین که اصل قرآن است و خالی از تفصیل و تدرج است، امری است غیر این قرآن نازل شده، و قرآن به منزله لباسی ست برای آن امر.

و همین معنا یعنی اینکه قرآن، نازل شده و بشری شده کتاب مبین (که ما آن را حقیقت کتاب می‌نامیم) باشد، و به منزله لباسی باشد برای اندام صاحب لباس، و مثال باشد برای حقیقت و نیز به منزله مثل باشد برای غرض صاحب کلام، خود مصحح آن است که احیانا آن حقیقت را هم قرآن بنامیم همچنانکه در آیه شریفه : «بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ» (31) و آیاتی دیگر این تعبیر آمده، و همین نکته باعث می‌شود که آیه : «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن» (32) ، و آیه «انا انزلناه في ليلة القدر» (33) ، و آیه «انا انزلناه في ليلة مباركة» (34) را که دلالت دارند بر اینکه قرآن یک دفعه نازل شده حمل کنیم بر نازل شدن حقیقت قرآن، یعنی کتاب مبین، بر

قلب رسول خدا ص در یک شب، همچنانکه همین قرآن بعد از آنکه بشري و خواندني و مفصل شد، تدريجا در مدت بيست و سه سال دعوت نبويه نازل شده است.

این نزول تدريجي از آیات زیر استفاده مي شود : «و لا تعجل بالقرآن من قبل ان يقضي اليك وحيه» (35) و آیات : «لا تحرك به لسانك لتعجل به، ان علينا جمعه و قرآنه، فاذا قراناه فاتبع قرآنه ثم ان علينا بيانه» (36) چون از این آیات بر مي آید که رسول خدا ص مي دانسته چه آیه اي بر او نازل مي شود، و به همین جهت قبل از آنکه وحی آیه اي تمام شود او از پيش، آیه را مي خوانده، و خدای تعالی از این کار نهيش فرمود، که ان شاء الله توضيحش در جاي مناسب خواهد آمد.

و سخن کوتاه آنکه : اگر کسی در آیات قرآني تدبر و دقت کند هيچ چاره اي جز این ندارد که اعتراف کند به اینکه آیات قرآني دلالت دارد بر اینکه این قرآني که تدريجا بر رسول خدا ص نازل شده متکي بر حقيقتي است متعالي و بس بلند که عقول عامه بشر قاصر از درک آن، و دست افکار ملوث به لوث هوسها و قذارتهاي ماده شان از رسيدن به آن حقيقت کوتاه است، و اینکه نخست این حقيقت بر رسول خدا ص نازل شده بود و به وي تعليم داده بود که منظورش از کتاب (که بعدا تدريجا نازل مي شود) چيست. و ما ان شاء الله در بحث پيرامون تاويل و تنزيل در تفسير آیه شريفه : «هو الذي انزل عليك الكتاب منه آیات محكمات» (37) باز در این باره سخن خواهيم گفت.

این آن مطلبي است که گفتيم با دقت و تدبر از آیات کریمه قرآن به دست مي آید بله محدثين که کارشان تنها نقل حديث است و نیز علمای علم کلام و همچنين علمای مادی این عصر از آنجا که منکر ماورای ماده و محسوساتند ناگزير شده اند این آیات و نظائر آن را که دلالت دارند بر اینکه مثلاً قرآن هدايت و رحمت و نور و روح و مواقع نجوم و کتاب مبین است، و یا در لوح محفوظ و نازل از ناحیه خدا است، و یا در صحف مطهره است، و یا تعبيرات ديگري که از قرآن شده، همه را حمل کنند بر اقسامی از استعاره و مجازگوئي، و با این عمل خود قرآن را همپایه یک کتاب شعري کرده اند، (که به قول معروف هر چه گزافي تر و دروغ تر باشد شیرين تر و شیواتر است).

گفتار بعضي از اهل بحث در توجیه نزول قرآن در ماه رمضان

بعضي ديگر از اهل بحث و تحقيق در معنای اینکه چگونه ممکن است قرآن در ماه رمضان نازل شده باشد؟ گفتاري دارد که خلاصه اش از نظر خواننده مي گذرد.

هيچ شکی نيست در اینکه بعثت رسول خدا ص قرين و توأم با نزول اولين بخش آن بوده، و در آن بخش به وي دستور داده که مردم را تبليغ و انذار کن، از سوي ديگر در این نیز هيچ شکی نيست که بعثت و نزول اولين بخش قرآن، در شب اتفاق افتاده، براي اینکه آیه شريفه : «انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين» (38) ، صريحا مي فرمايد : که قرآن در شب نازل شده، و باز شکی نيست که آن شب از شب هاي رمضان بوده، براي اینکه در سوره بقره آیه 185 مي فرمايد : «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن».

پس تا اینجا هيچ شکی نيست تنها گفتگو در این است که منظور این آیات تمام قرآن است يا بعضي از آن؟ در

پاسخ از این سؤال می‌گوئیم : گو اینکه همه قرآن در یک شب نازل نشده، اما همینکه سوره حمد که مشتمل بر بسیاری از معارف قرآن است در یک شب نازل شده، مثل این است که همه قرآن در یک شب نازل شده باشد، و بهمین اعتبار می‌شود گفت : (ما قرآن را در فلان شب نازل کردیم) .

پاسخ دیگری که می‌توان گفت اینکه : کلمه قرآن همانطور که بر همه آیات بین دو جلد اطلاق می‌شود، بر بعض از آن نیز اطلاق می‌گردد، همانطور که بر سایر کتب آسمانی از قبیل تورات و انجیل و زبور نیز اطلاق می‌گردد، و این خود اصطلاحی است از قرآن کریم.

آنگاه اضافه کرده : که اولین بخشی که نازل شده «**اقراء باسم ربك الذي خلق...**» (39) است که در شب بیست و پنجم رمضان نازل شد، در حالی که رسول خدا ص در وسط بیابان بود، و به طرف خانه خدیجه می‌آمد، همینکه این آیات به وی وحی شد به خاطرش رسید از جبرئیل بپرسد : چگونه پروردگار خود را یاد کند، دوباره جبرئیل خود را به وی نشان داد و تعلیمش داد که بگوید : «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين» تا آخر سوره حمد، و سپس کیفیت نماز را به او یاد داد، و از نظرش غائب شد، رسول خدا به خود آمد در حالی که اثری از جبرئیل نیافت، تنها از آنچه دیده بود، تعبیری و کوفتگی در خود احساس کرد، تعبیری که همواره بعد از دیدن جبرئیل به او دست می‌داد، و چون اولین بار بود که به چنین منظره‌ای بر می‌خورد و نمی‌دانست که از طرف خدا مبعوث به نبوت و هدایت خلق شده، لذا وقتی به خانه درآمد از شدت خستگی آن شب را تا به صبح خوابید، صبح آن شب مجدداً فرشته وحی نزد او برگشت و این سوره را بر او نازل کرد : «**يا ايها المدثر قم فانذر.**» (40) آنگاه مفسر نامبرده می‌گوید پس معنای نازل شدن قرآن همین نازل شدن سوره حمد است، که در ماه رمضان مصادف با شب قدر نازل شده، و اما آنچه در کتب شیعه دیده می‌شود که بعثت در روز بیست و هفتم رجب بوده، روایاتی است که علاوه بر اینکه جز در بعضی از کتب شیعه که تاریخ تالیفش جلوتر از قرن چهارم هجرت نیست، یافت نمی‌شود مخالف کتاب خدا نیز هست، چون متوجه شدید که کتاب خدا نزول قرآن را در ماه رمضان دانسته.

سپس اضافه می‌کند : که در این میان روایات دیگری هست مؤید آن روایات که می‌گوید معنای نزول قرآن در ماه رمضان این است که قرآن قبل از بعثت رسول خدا ص یک جا از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد، و جبرئیل آن را در بیت المعمور به ملائکه املاء کرد، تا آنکه بعد از بعثت به تدریج بر رسول خدا ص نازل شد. و این روایات اوهامی است خرافی که دست اجانب آنها را با روایات اسلام آمیخته کرده و به چند جهت مردود است، 1 - مخالف کتاب خدا هستند 2 - لوح محفوظ را جزء ماورای طبیعت دانسته در حالی که لوح محفوظ عبارت است از عالم طبیعت و بیت المعمور عبارت است از کره زمین، که با سکونت بشر معمور و آباد گشت، این بود خلاصه گفتار آن مفسر.

توضیح بی‌پایگی و واهی بودن آن گفتار

مؤلف : من نمی‌دانم کدام یک از جملات این مفسر که سراسر آن فاسد است قابل اصلاح است تا به وجهی از وجوه با حق و حقیقت منطبق شود، چون در چنین صورتی قضیه شبیه مثل معروف می‌شود که می‌گویند وصله

از خود جامه بیشتر است.

زیرا اولاً این افسانه که وی از پیش خود در باره بعثت درست کرده و یا اینکه گفته اولین بخش نازل شده چیست «**اقرء باسم ربک**» وقتی نازل شد که رسول خدا ص در راه بود، و بعد از آن سوره حمد نازل شد، و آنگاه نماز را به آن جناب تعلیم داده و آن حضرت داخل خانه شد و از خستگی به خواب رفت، و صبح آن شب سوره مدثر نازل شده، امر به تبلیغش نمود همه اینها مطالبی است که نه آیه محکمه دلالت بر آن دارد، و نه سنت قائمه، بلکه تنها و تنها قصه ای است تخیلی که نه با کتاب موافق است و نه با حدیث، و بیان ناسازگاریش خواهد آمد.

و ثانیاً وی گفته: که بطور مسلم بعثت و نزول قرآن و امر به تبلیغ هر سه مقارن هم اتفاق افتاد، و در مقام تفسیر و توضیح این سخن گفته است: نبوت با نزول قرآن آغاز شد و رسول خدا ص تنها در یک شب نبی و غیر رسول بود، و صبح همان شب به مقام رسالت هم رسید، چون سوره «مدثر» او را امر به تبلیغ نمود، ولی این مفسر هرگز نمی تواند بر طبق گفته های خود دلیلی از کتاب یا سنت بیاورد، و عجب اینجا است که مساله را از مسلمات گرفته، در حالی که چنین نیست اما از نظر سنت مسلم نیست برای اینکه کتب سنت چه آنها که علمای اهل سنت تالیف کرده اند، و چه آنها که علمای امامیه تالیف کرده اند، همه بعد از دو قرن و بیشتر از عصر رسول خدا ص تدوین شده اند، هر چند که مفسر نامبرده این اشکال را منحصر به کتب شیعه وارد دانسته، ولی تمامی کتب عامه نیز اینطور بوده اند، اگر در روایات شیعه دسیسه شده باشد در روایات عامه نیز شده است و اما کتب تاریخ علاوه بر اینکه متعرض این جزئیات نشده احتمال دسیسه در آنها بیشتر است، و اگر بیشتر هم نباشد حداقل مانند کتب حدیث در معرض آن بوده است.

و اما کتاب خدا که برای هر اهل فنی روشن است که دلالت آیات آن بر مساله بعثت قاصرتر از دلالت روایات است، بلکه می توان گفت آیات قرآن بر خلاف آنچه مفسر نامبرده در مساله بعثت گفته دلالت دارد، و رسماً افسانه و بافته های او را تکذیب می کند، چون سوره علق بطوریکه اهل حدیث گفته اند و به شهادت پنج آیه اول آن اولین سوره ای بوده که بر رسول خدا ص نازل شده، و احادی از مفسرین نگفته و حتی احتمالش را هم نداده که تکه تکه نازل شده باشد، و حداقل احتمال می دهیم که یک باره نازل شده باشد، مشتمل بر این نکته است که رسول خدا در انتظار مردم نماز می خوانده، و بعضی از مردم او را از این کار نهی می کردند، و در مجالس قریش از او بدگویی می کرده اند، و اگر قبل از سوره علق قرآن بر آن جناب نازل نشده بود، پس رسول خدا ص چگونه نماز می خوانده، و در نمازش چه می گفته؟ سوره علق هم از نماز به غیر از امر سجده که دستوری دیگر نداده، پس معلوم می شود آن جناب قبل از سوره علق نمازی داشته و کسانی بوده اند که آن جناب را از نماز نهی می کرده اند، و از نهی خود دست بردار نبوده اند، مگر اینکه بگوئی منظور از این نمازگزار شخصی دیگر غیر از رسول خدا ص است، و این حرف بطلانش روشن است، برای اینکه در آخر سوره به خود آن جناب خطاب نموده می فرماید: «**کلا لا تطعه**» آن کسی را که به تو می گوید نماز مخوان اطاعت مکن، بلکه همچنان خدا را سجده کن، و به او نزدیک شو.

اینک آیاتی از همین سوره که دلالت بر بطلان قول مزبور دارد: «**ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی ارایت ان کان علی الهدی. او امر بالتقوی. ارایت ان کذب و تولی. ا لم یعلم بان الله یری؟ کلا لئن لم ینته لنسفعا بالناصیه. ناصیه کاذبه خاطئه. فلیدع نادیه. سندع الزبانیة. کلا لا تطعه و اسجد و اقرب**» (41)

پس از این سوره استفاده می شود که رسول خدا قبل از نازل شدن اولین سوره از قرآن هم نماز می خوانده، و خود بر طریق هدایت بوده و احیاناً دیگران را هم امر به تقوا می کرده، و این همان نبوت است، ولی رسالت

نیست، و بهمین جهت این وضع آن جناب را انداز ننمیده، پس آن جناب قبل از بعثت هم نبی بوده، و نماز می خوانده، با اینکه هنوز قرآن بر او نازل نشده بود، و سوره حمد که جزء نماز است نیامده، و مأمور به تبلیغ نشده بود.

و اما سوره حمد، مدت‌ها بعد از بعثت نازل شد، و اگر نزولش بلا فاصله بعد از سوره علق بود، و بقول این مفسر در قلب رسول خدا ص خطور کرده بود جا داشت بفرماید: «قل بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین...» و یا بفرماید: «بسم الله الرحمن الرحيم قل الحمد لله رب العالمین...».

مترجم: (چون سوره علق به عبارتی آغاز شده که معنای «قل» را می دهد اگر سوره حمد هم بلا فاصله با آن سوره نازل شده بود باید کلمه «قل» و یا «اقرء» در اول آن قرار می داشت).

و نیز لازم بود که در این سوره گفتار در جمله «مالک یوم الدین» تمام شود زیرا بقیه سوره از غرض بیگانه است از طرفی ختم شدن سوره در جمله «مالک یوم الدین» از نظر بلاغت قرآن شریف مناسب تر و لایق تر بود.

بله در سوره حجر که به شهادت مضامین آیاتش از سوره های مکی است و بیانش خواهد آمد فرموده: «و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم» (42) و مراد از کلمه «سبع مثانی» سوره حمد است که در آیه شریفه در مقابل قرآن عظیم قرار گرفته و این منتهای درجه تجلیل و تعظیم از سوره حمد است و لیکن با همه این احوال سوره حمد قرآن نامیده نشده بلکه هفت آیه از آیات قرآن معرفی شده به دلیل اینکه آیه: «کتابا متشابها مثانی» (43) همه قرآن مثانی خوانده شده و در آیه سوره حجر سوره حمد هفت عدد از آن مثانی خوانده شده.

و با این حال از آنجا که سوره حجر مشتمل بر نامی از سوره حمد است معلوم می شود سوره حمد قبل از سوره حجر نازل شده.

و نیز از آنجائی که سوره حجر مشتمل بر آیه «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین...» (44) می فهمیم که رسول خدا ص مدتی دست از انداز کشیده بود و در این آیه مجددا مأمور بدان شده که می فرماید: «فاصدع» پس از سوره حجر دو چیز استفاده شد یکی ترک انداز و دیگر نزول سوره حمد قبل از آن و شما از کجا ثابت می کنید که نزول حمد قبل از ترک انداز بوده؟

و اما سوره مدثر و مطالبی را که مشتمل است چون آیه «قم فانذر» اگر گفته شود همه آن یک باره نازل شده حال آیه: «قم فانذر» حال آیه: «فاصدع بما تؤمر» در سوره حجر است و نیز حال جمله «و اعرض عن المشرکین» در سوره حجر حال جمله «ذرنی و من خلقت وحیدا» در سوره مدثر است و هر دو مضمونی نزدیک به هم دارند، از هر دو فهمیده می شود اولاً کسانی مزاحم دعوت رسول خدا ص بوده اند و در ثانی رسول خدا ص مدتی انداز را تعطیل کرده بود.

و چنانچه سوره مدثر قطعه قطعه نازل شده باز از سیاق آن بر می آید که تنها صدر آن در آغاز رسالت نازل شده و بقیه بعد از تعطیل انداز آمده است.

و ثالثاً اینکه می گوید: (روایاتی که می گوید قرآن قبل از بعثت و یکپارچه در شب قدر از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شده و بعد از بعثت به تدریج از بیت المعمور بر رسول خدا ص نازل می شده روایاتی است جعلی و خرافی چون مخالف کتاب است و مضمونی مستقیم ندارد، بلکه مراد از لوح محفوظ عالم طبیعت و مراد از بیت المعمور کره زمین است) گفتاری است خطا و افتراء و به دلیل اینکه اولاً: ظاهر هیچ آیه ای از آیات قرآن مخالف با این روایات نیست و بیانش از نظر خواننده گذشت.

و ثانیاً: در روایات نامبرده نفرموده اند: قرآن قبل از بعثت، یک جا به بیت المعمور نازل شد، و کلمه یک جا را

مفسر نامبرده در اثر دقت نکردن در روایات اضافه کرده و ثالثاً : تفسیر لوح محفوظ به عالم طبیعت تفسیری است بسیار زشت و خنده آور، و ما نمی دانیم بنا به گفته وی به چه مناسبت عالم طبیعت در کلام خدا لوح محفوظ خوانده شده؟ ، آیا از این جهت است که عالم طبیعت از تغیر و دگرگونی محفوظ است؟ که عالم طبیعت جای همه دگرگونی ها است چون عالم حرکات است و ذوات موجودات سیال و صفاتشان هر لحظه در تغییر است.

و یا از این جهت لوح محفوظ خوانده شده که تکوینا و یا تشریعا از فساد و تباهی محفوظ است؟ که این نیز خلاف واقع است، برای اینکه عالم طبیعت عالم کون و فساد است. و یا بدین جهت بوده که از اطلاع اغیار محفوظ است یعنی غیر اهل اطلاع کسی از اسرار آن آگاه نیست همچنانکه آیه شریفه : «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» (45) خبر می دهد؟ که این نیز صحیح نیست برای اینکه ادراک هر صاحب ادراکی نسبت به عالم طبیعت یکسان است.

و بعد از همه این اشکالات اشکال مهمی که به وی وارد است این است که این مفسر در توجیه نازل شدن قرآن در ماه رمضان هیچ وجه صحیحی که هم در جای خود صحیح باشد، و هم لفظ آیه آن را بپذیرد، نیاورده، چون خلاصه گفتارش این شد که معنای جمله «انزل فیہ القرآن» این است که «کانما انزل فیہ القرآن» یعنی گویا قرآن در ماه رمضان نازل شده و معنای آیه «انا انزلناه فی لیلة» «کانا انزلناه فی لیلة» است، یعنی گویا ما قرآن را در یک شب نازل کردیم، و حال آنکه نه اهل لغت چنین معنایی از چنین عبارتی می فهمد، و نه اهل عرف و آشنایی به سیاق کلام.

و اگر جایز باشد کسی بگوید نزول قرآن در شب قدر به خاطر نزول سوره حمد است، که مشتمل بر رؤوس مطالب قرآن است، باید جایز باشد که دیگری بگوید معنای نزول قرآن نزول همه آن، یعنی اجمال معارف آن است بر قلب رسول خدا ص، و هیچ مانعی هم ندارد که کسی این حرف را بزند و بیانش در سابق گذشت. البته در گفتار مفسر نامبرده اشکالهای دیگری نیز هست، که چون بیرون از غرض ما بود متعرض آنها نشدیم. «هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان»

مورد استعمال کلمه «ناس»

کلمه ناس - که عبارت است از طبقه پائین افراد جامعه که سطح فکرشان نازلترین سطح است، بیشتر در همین طبقه اطلاق می شود چنانکه آیه : «و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (46) و آیه : «و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» (47) اطلاق گردیده، معلوم می شود ناس معنایی اعم از علما و غیر علما دارد. و این اکثریت همانهایی که اساس زندگیشان بر تقلید است و خود نیروی تشخیص و تمیز در امور معنوی به وسیله دلیل و برهان را ندارند، و نمی توانند از راه دلیل میان حق و باطل را تشخیص دهند، مگر آنکه کسی دیگر ایشان را هدایت نموده حق را بر ایشان روشن سازد، و قرآن کریم همان روشنگری است که می تواند برای این طبقه حق را از باطل جدا کند، و بهترین هدایت است. اما خواصی از مردم که در ناحیه علم و عمل تکامل یافته اند، و استعداد اقتباس از انوار هدایت الهیه و اعتماد به

فرقان میان حق و باطل را دارند، قرآن کریم برای آنان بینات و شواهدی از هدایت است، و نیز برای آنان جنبه فرقان را دارد، چون این طبقه را به سویی حق هدایت نموده، حق را برایشان مشخص می‌کند، و روشن می‌کند که چگونه باید میان حق و باطل فرق گذاشت، همچنانکه فرمود: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، وَ يَخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (48)

از اینجا علت اینکه چرا میان «هدی» و میان «بینات من الهدی» مقابله انداخت؟ روشن می‌گردد، چون مقابله میان آن دو مقابله میان عام و خاص است، قرآن برای بعضی افراد هدایت، و برای بعضی دیگر بیناتی از هدایت است.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»

کلمه «شهادت» به معنای حاضر بودن در جریان، و اطلاع یافتن از آن است، (وقتی می‌گوئیم من در وقوع فلان امر شاهد بودم، یعنی حاضر بودم، و در نتیجه حضورم از جریان اطلاع یافتم)، و شاهد ماه رمضان بودن، به این معنا است که انسان همچنان زنده و هوشیار بماند، تا ماه رمضان فرا رسد، و آدمی از فرا رسیدنش آگاه شود، و این شهادت هم نسبت به تمامی ماه صادق است، و هم نسبت به بعضی از آن، (مانند اینکه آدمی در اوائل ماه، مسافر باشد و در اواخر آن حاضر شود) و اما اینکه مراد از شهود شهر این باشد که انسان شاهد رؤیت هلال رمضان باشد در حالی که مسافر هم نباشد، صحیح نیست چون دلیلی در لفظ آیه بر آن نیست، بلکه از راه ملازمه آنهم در بعضی از اوقات و به کمک قرائن می‌توان چنین معنایی را بر آیه تحمیل کرد، و لیکن در آیه هیچ قرینه‌ای بر این معنا وجود ندارد.

«وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»

وارد ساختن این جمله در آیه مورد بحث از قبیل تکرار به منظور تاکید و غیره نیست، چون قبلاً هم گفتیم دو آیه قبلی در مقام بیان حکم نبودند، و تنها در مقام زمینه چینی بودند، و فقط آیه سوم حکم را بیان می‌کند، پس آیه سوم مشتمل بر جمله تکراری نیست.

«يُرِيدُ اللَّهُ بَكُمُ الْيُسْرَ، وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ، وَ لَتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ»

کانه این جمله می‌خواهد مجموع مطالب آیه را تعلیل کند، هم استثنا شدن مریض و مسافر و افطار کردن آن دو در ماه رمضان را، و هم روزه گرفتن در ایام دیگر سال را، چیزی که هست اینکه جمله اول مطلب اول را تعلیل می‌کند و می‌فرماید چون خدا سهولت را برایتان خواسته، و جمله آخر یعنی «و لتكملوا العدة» مطلب بعد را و می‌فرماید اینکه گفتیم به همان عدد از روزه‌های دیگر سال را روزه بگیرید برای این بود که تکمیل سی روز امری واجب است.

و حرف «لام» در جمله «و لتكملوا العدة» الخ لام غایت است، و جمله عطف است بر جمله: «یرید» الخ، چون آن جمله نیز مشتمل بر معنای غایت بود، و تقدیر کلام این است که:

اگر ما شما را دستور دادیم که در سفر و مرض روزه را بخورید برای این بود که بار تکلیف شما را سبک کنیم، و هم برای اینکه عدد سی روزه را تکمیل کرده باشیم، و بعید نیست که ایراد جمله: «و لتكملوا العدة» باعث شده که دیگر مانند آیه قبلی حکم آن صورت را که روزه طاقت فرسا باشد بیان نکند چون هم بیان آیه قبلی برای اینجا نیز کافی بود و هم کلمه (سختی بر شما نخواست) دلالت بر آن می‌کرد.

«و لتكبروا الله علي ما هديكم و لعلكم تشكرون...»

ظاهر دو جمله مورد بحث بطوریکه لام غایت (البته غایت به معنای غرض که آن نیز اصطلاح دیگری است) اشعار

دارد، این است که می خواهند غایت و نتیجه اصل روزه را بیان کنند، نه حکم استثنای مریض و مسافر را چون وقتی می بینیم جمله «شهر رمضان» را مقید کرد به جمله : «الذي انزل فيه القرآن...»، می فهمیم که میان وجوب روزه رمضان و نازل شدن قرآن در رمضان یک نحوه ارتباط و پیوستگی وجود دارد، در نتیجه برگشت معنای ایت به این می شود که تلبس و اشتغال به روزه برای اظهار کبریائی حق تعالی ست به خاطر اینکه قرآن را بر ایشان نازل فرمود، و ربوبیت خود و عبودیت بندگان را اعلام داشت، و نیز بدین منظور بود که در مقابل اینکه به سویی حق هدایتشان فرموده و با کتاب خود برایشان حق را از باطل جدا کرده شکرش را بجای آرند.

و چون روزه وقتی متصف به این صفت می شود، یعنی وقتی شکر نعمت های خدا می شود که مشتمل بر حقیقت معنای روزه باشد، یعنی از روی اخلاص انجام شود، و روزه دار از آلودگیهای طبیعت پاک باشد، و از بزرگترین مشتهیات نفس چشم پیوشد، لذا دنبال آیه نفرمود : «و لیتشکروا الله»، چون شکر تنها با روزه واقعی محقق می شود، بلکه در مقابل فرمود : «و لتکبروا الله علي ما هدیکم» برای اینکه تکبیر و بزرگداشت خدا با صورت روزه هم انجام می شود، چه اینکه این صورت، حقیقت هم داشته باشد و یا نداشته باشد، و بهمین جهت مساله شکر را با کلمه «لعل امید است»، از تکبیر جدا کرد، و فرمود، «و لتکبروا الله علي ما هدیکم، و لعلکم تشکرون» همانطور که در اول آیات، در باره روزه فرمود : «لعلکم تتقون».

بحث روایتی (شامل روایاتی در ذیل آیات روزه و نزول قرآن)

در حدیث قدسی (یعنی احادیثی که سلسله سندش منتهی به خود خدای تعالی می شود) آمده : که خدای تعالی فرمود : روزه فقط برای من است، و من خود جزای آن را می دهم. (49)

مراد از حدیث قدسی : روزه فقط برای من است و من جزای آن هستم (یا جزای آن را میدهم)

مؤلف : این روایت را شیعه و سنی البته با مختصر اختلافی نقل کرده اند و وجه اینکه روزه برای خدای سبحان است این است که تنها عبادتی است که از امور عدمی تشکیل می شود، بخلاف عبادتهای دیگر، از قبیل نماز، و حج و امثال آن، که از امور وجودی ترکیب می یابد، و یا حداقل امور وجودی هم در آنها دخالت دارند، و معلوم است که فعل وجودی نمی تواند محض و خالص در اظهار عبودیت عبد و ربوبیت رب سبحان باشد، چون خالی از نقایص مادی و آفت محدودیت و اثبات انانیت نیست، و ممکن است در انجام آن قصد غیر خدا هم به میان آید، و سهمی از آن را برای غیر خدا انجام دهد، چنانکه در موارد ریا و سمعه و سجده برای غیر خدا این آفت ها مشاهده می شود، بخلاف عملی که همه اش نفی است، یعنی روزه که عبارت است از نخوردن، ننوشیدن، و فلان و بهمان نکردن، که صاحبش خود را بالاتر از اسارت در برابر مادیات می بیند، و با خویشتن داری خود را از لوث شهوات نفس پاک نگه می دارد، و این امور عدمی چیزی نیست که غیر خدا هم سهمی از آن داشته باشد، زیرا امری است تنها میان بنده و پروردگارش و طبعا کسی جز خدا از آن با خبر نمی شود.

و اینکه فرموده : «و انا اجزي به» اگر کلمه «اجزی» را به صیغه معلوم بخوانیم، یعنی من جزای آن را می دهم آن وقت دلالت می کند بر اینکه در دادن اجر به بنده، کسی میان او و خدا فاصله و واسطه نمی شود، همانطور که بنده هم در بندگی و عبادت خدا به وسیله روزه کسی را دخیل قرار نداد، و نگذاشت کسی از روزه داریش با خبر

شود، چنانکه در باره صدقه آمده است : صدقه را تنها خدا می گیرد، و بین صدقه دهنده و خدا کسی واسطه نیست، و در قرآن هم آمده : «و یاخذ الصدقات» (50) و اما اگر «اجزی» را به صیغه مجهول بخوانیم، معنایش این می شود: (خود من جزای روزه قرار می گیرم) آن وقت عبارت کنایه می شود از نزدیکی روزه دار به خدای تعالی. و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که رسول خدا در اوائل بعثت مدتی پشت سر هم روزه می گرفت، بطوریکه اشخاص مطلع می گفتند دیگر ترک نمی کند و سپس مدتی روزه را ترک می کرد بطوریکه اشخاص می گفتند دیگر روزه نمی گیرد، بعد از مدتی این رسم را رها کرد، یک روز روزه می گرفت، و یک روز افطار می کرد، که این همان روزه داوود پیغمبر است، بعد از مدتی این رسم را کنار گذاشت، و در هر ماه ایام البیض آن ماه یعنی (سیزده و چهارده و پانزدهم) آن را روزه می گرفت، و سپس این را هم ترک کرد، و در هر ده روز دو پنجشنبه و بین آن دو یک چهارشنبه روزه می گرفت، و این رسم را تا آخر عمر ادامه داد. (51) و از عنبسة العابد روایت شده که گفت : رسول خدا ص در ایامی که از دنیا رفت، در این رسم و برنامه بود که همه ساله شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می گرفت. (52) مؤلف : اخبار از طریق اهل بیت علیه السلام در این باب بسیار است، و این همان روزه سنتی است که رسول خدا ص می گرفت و گرنه روزه واجب تنها همان روزه رمضان است. و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه : «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام» فرموده : این مخصوص مؤمنین است. (53) و از جمیل روایت آورده که گفت : از امام صادق علیه السلام از معنای آیه : «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام»، و «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القتال» پرسیدم، فرمود : همه این خطاب ها شامل حال گمراهان و منافقین و خلاصه تمامی افرادی که به ظاهر شهادت به توحید و نبوت و معاد داده اند می شود. (54) و در فقیه از حفص روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود : روزه ماه رمضان قبل از امت اسلام بر هیچ امتی واجب نبود، عرضه داشتم : پس اینکه خدای عزوجل می فرماید : «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» چیست؟ فرمود : بله ماه رمضان قبل از امت اسلام روزه اش واجب بوده، اما نه بر امتها بلکه تنها بر انبیای آنان، خداوند امت اسلام را بر سایر امم برتری داده، چیزی را که بر رسول خود واجب کرده بود بر امتش هم واجب فرمود. (55) مؤلف : این روایت به خاطر اینکه اسماعیل بن محمد در سند آن هست ضعیف است، و این معنا در روایتی دیگر از عالم علیه السلام آمده که آنهم مرسل است، یعنی اصلاً سندش ذکر نشده، و به نظر می رسد هر دو روایت یکی باشد، و به هر حال از اخبار آحاد است، و ظاهر آیه هم مساعد با این نیست که مراد از جمله «کما کتب علی الذین من قبلکم» تنها خصوص انبیا باشد، و به فرضی که چنین چیزی منظور بوده، از آنجائی که مقام زمینه چینی و تشویق و ترغیب بوده، تصریح به اسم آن انبیا از کنایه بهتر و مؤثرتر بود، و خدا دانا است.

چند روایت در باره معنای «قرآن»، «فرقان» و «کتاب»

و در کافی از کسی که از امام صادق علیه السلام سؤال نموده روایت کرده که گفت : پرسیدم آیا کلمه «قرآن» و کلمه «فرقان» به یک معنا است؟ و یا هر یک معنایی جداگانه دارد؟ فرمود : قرآن همه کتاب خدا است، و فرقان تنها آن آیاتی است که احکام واجب را در بر دارد. (56) و در کتاب جوامع از آن جناب ع روایت کرده که فرمود :

فرقان عبارت است از هر آیه محکمی که در قرآن است.

و در تفسیر عیاشی و قمی از آن جناب ع روایت آورده اند که فرمود : فرقان عبارت است از هر امر محکمی که در قرآن است، و کتاب عبارت است از آن آیاتی که انبیای قبل را تصدیق می کند. (57) مؤلف : خود کلمه «فرقان» و کلمه «کتاب» هم با معنایی که در وایت برای آن دو شده سازگار است، و در بعضی از اخبار آمده که کلمه «رمضان» یکی از اسمای خدای تعالی است پس دیگر شایسته نیست کسی بگوید رمضان آمد و رمضان رفت، بلکه باید گفت : ماه رمضان آمد و ماه رمضان رفت، (تا آخر حدیث) و این روایت خبر واحدی است که در باب خودش غریب است، و این کلام از میان مفسرین از قتاده نیز نقل شده.

ولی در اخباری که راجع به اسمای خدای تعالی وارد شده نام «رمضان» دیده نمی شود، علاوه بر اینکه کلمه «رمضان» بدون اینکه کلمه «ماه» قبل از آن آید و نیز کلمه «رمضانان» «دو رمضان» در روایات وارد از رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام بسیار آمده، و این جدا بعید است که احتمال دهیم هر جا کلمه «رمضان» در احادیث آمده «شهر رمضان» بوده، و راوی کلمه «شهر» را از آن انداخته باشد. (58) و در تفسیر عیاشی از صباح بن نباته روایت شده که گفت : من به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : ابن ابی یعفور به من دستور داد چند مساله را از شما بپرسم حضرت پرسید آن مسائل چیست؟ عرضه داشتم : او از شما می پرسد : وقتی ماه رمضان آمد و من در منزل باشم آیا جایز است مسافرت کنم؟ فرمود : خدای تعالی می فرماید : «فمن شهد منكم الشهر فليصمه»، پس هر کس ماه رمضان را درک کند و در میان خانواده اش باشد نمی تواند مسافرت کند، مگر برای حج و یا عمره، و یا برای طلب مالی که می ترسد اگر به دنبالش نرود تلف بشود. (59) مؤلف : و این نکته استفاده لطیفی است که امام از اطلاق آیه برای حکم کراهت سفر کرده است چون مسافرت در رمضان جایز است اما با کراهت.

و در کافی از علی بن الحسین علیه السلام روایت آورده که فرمود : اما روزه در سفر و در حال مرض، عامه در آن اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند : مریض و مسافر می تواند روزه بگیرد، و بعضی دیگر گفته اند نباید بگیرد، طایفه سوم گفته اند مختار است، اگر خواست بگیرد و اگر نخواست نگیرد، ولی ما می گوئیم باید در این دو حال حتما روزه را بشکند، و افطار کند، (منظور این است که روزه نباید بگیرد، پس اگر در سفر و یا حال مرض روزه بگیرد روزه اش درست نیست باید آن چند روز را دوباره قضا کند) برای اینکه خدای عزوجل می فرماید، «فمن كان منكم مريضا او علي سفر فعدة من ايام اخر». (60) مؤلف : این روایت را عیاشی نیز نقل کرده است.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت آورده که در تفسیر جمله «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» فرموده : چقدر این بیان برای کسی که تعقلش کند روشن است! برای اینکه در عبارتی کوتاه این معنا را رسانده، که هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه اش را بگیرد، و هر کس در ماه رمضان مسافرت کرد باید روزه اش را بخورد. (61) مؤلف : روایات وارد از ائمه اهل بیت علیه السلام در اینکه مریض و مسافر حتما باید روزه اش را بخورد بسیار زیاد است، و این مذهب ائمه اهل بیت علیه السلام است، (بخلاف علمای اهل سنت که روزه رمضان را برای مسافر و مریض اختیاری می دانند) ، و آیه شریفه بطوریکه خواننده توجه فرمود بر مذهب ائمه اهل بیت علیه السلام دلالت دارد. (62) و نیز در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت آمده که گفت : من از امام ع از معنای جمله : «و علي الذين يطيقونه فدية طعام مسكين» پرسیدم فرمود : منظور بیماران و سالخوردگانی است که توانایی روزه گرفتن ندارند. (63)

و باز در همان تفسیر از امام باقر علیه السلام در تفسیر همان آیه نقل کرده، که فرمود : منظور سالخورده و کسی

است که عطش آزارش می دهد. (64) و نیز در همان تفسیر از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود منظور زنی است که از جان فرزندش بترسد و سالخوردگانی که روزه برایشان طاقت فرسا باشد. (65) مؤلف : روایات در تفسیر آیه، از ائمه ع بسیار است، و در روایت ابی بصیر مراد از مریض آن بیمارانی اند که قبل از ایام ماه رمضان بیمار باشند و نتوانند قضای روزه رمضان را در سایر ایام سال بجا آورند، چون واضح است که کلمه (مریض) در جمله : «فمن کان منکم مریضاً» شامل مریض نامبرده نمی شود، و کلمه (عطاش) که در روایت آمده به معنای بیماری عطش است. (66) (که ظاهراً همان مرض قند باشد). «مترجم» باز در همان تفسیر از سعید از امام صادق ع روایت آمده که فرمود : در عید فطر هم تکبیر هست، عرضه داشتیم تکبیر که غیر از روز قربان نیست، فرمود : چرا در عید فطر هم هست، لیکن مستحب است که در مغرب و عشاء و فجر و ظهر و عصر و دو رکعت نماز عید گفته شود. (67) و در کافی از سعید نقاش روایت کرده که گفت امام صادق علیه السلام فرمود : برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست بلکه مستحب است، می گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟

فرمود در شب عید در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید آنگاه قطع می شود، می گوید عرضه داشتیم : چگونه تکبیر بگویم؟ فرمود : می گوئی «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا» و منظور از کلام خدا که می فرماید : «و لتکملوا العدة» همین است، چون معنایش این است که نماز را کامل کنید. و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرده تکبیر کنید، و تکبیر همین است که بگوئید : «الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر، و لله الحمد» را می گوید در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت. (68) مؤلف : اختلاف این دو روایت که یکی تکبیر را در ظهر و عصر نیز مستحب می داند و دیگری نمی داند ممکن است حمل شود بر مراتب استحباب، یعنی دومی مستحب باشد، و اولی مستحب تر، و اینکه فرمود : منظور از (و لتکملوا العدة) اکمال نماز است شاید منظور این باشد که با خواندن نماز عید، عدد روزه را تکمیل کنید و باز خود تکبیرات را بگوئید، که خدا شما را هدایت کرد، و این با معنایی که ما از ظاهر جمله، «و لتکبروا الله علی ما هدیکم...» فهمیدیم منافات ندارد، برای اینکه کلام امام استفاده حکم استحبابی از مورد وجوب است، نظیر آنکه در سابق در جمله : «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» گذشت، که گفتیم از آن، کراهت مسافرت در ماه رمضان برای کسی که اول ماه را درک کند استفاده کرده اند، و اختلاف آخر تکبیرات در دو جای روایت اخیر مؤید این احتمال است که بعضی داده و گفته اند در جمله : «و لتکبروا الله علی ما هدیکم» تکبیر به دلیل اینکه با حرف (علی) متعدی شده متضمن معنای حمد است.

و در تفسیر عیاشی از ابن ابی عمیر از امام صادق ع روایت کرده که گفت : به آن حضرت عرضه داشتیم : فدایت شوم احادیثی که در بین ما بر سر زبانها جریان دارد مبنی بر اینکه رسول خدا ص بیست و نه روز روزه می گرفت، بیشتر است از احادیثی که می گوید، سی روز روزه می گرفت؟ آیا احادیث اول درست است؟ فرمود یک کلمه از آنها سخن خدا نیست، و رسول خدا ص غیر از سی روز روزه نگرفته، و علتش هم این است که قرآن می فرماید : «و لتکملوا العدة» و آیا رسول خدا ص آن را ناقص می کرد؟ (69) مؤلف : اینکه امام فرمود : (آیا رسول خدا ص آنرا ناقص می کرد) استفهامی است انکاری، و روایت دلالت دارد بر بیانی که ما کردیم، و گفتیم ظاهر تکمیل، تکمیل ماه رمضان است.

و در محاسن برقی از بعضی راویان شیعه نقل کرده که او بدون ذکر سند گفته منظور از تکبیر در جمله : «و لتکبروا الله علی ما هدیکم» تعظیم، و منظور از هدایت، ولایت است. (70) مؤلف : اینکه هدایت به معنای ولایت

باشد از باب تطبیق کلی بر مصداق است و ممکن است از قبیل همان قسم بیاناتی باشد که نامش را تاویل گذاشته اند، چنانکه در بعضی از روایات آمده و در معنای دو کلمه «یسر و عسر» فرموده اند : یسر ولایت و عسر مخالفت با خدا و دوستی با دشمنان خداست.

و در کافی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفت : از آن جناب از کلام خدای عزوجل پرسیدم، که می فرماید : «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن»، چطور می فرماید قرآن در ماه رمضان نازل شد، با اینکه در دو دهه بین اول و آخرش نازل شده؟ (71) امام علیه السلام فرمود : قرآن در ماه رمضان یک باره به بیت المعمور نازل شد و سپس در طول بیست سال به تدریج به زمین نازل گردید، آنگاه فرمود : رسول خدا ص فرموده صحف ابراهیم در اولین شب از ماه رمضان نازل شد، و تورات در روز ششم رمضان، و زبور در هیجدهم رمضان و قرآن در بیست و سوم از ماه رمضان نازل شده.

مؤلف : این روایت را که کافی از امام صادق و آن جناب از رسول خدا ص نقل کرده الدر المنثور به چند طریق آن را از واثله بن اسقع از رسول خدا ص نقل کرده است (72) .

و نیز در کافی و فقیه از یعقوب روایت کرده که گفت : مردی را شنیدم که از امام صادق علیه السلام از شب قدر می پرسید، که آیا گذشته و یا همه ساله هست؟ فرمود : اگر شب قدر از بین برود، و برداشته شود، قرآن هم برداشته می شود. (73) و در الدر المنثور از ابن عباس روایت کرده که در باره ماه رمضان و لیل مبارکه و لیل قدر گفت : لیل قدر همان لیل مبارکه است که در ماه رمضان واقع است، که در آن ماه قرآن کریم از ذکر به بیت المعمور نازل شد، و بیت المعمور همان موقع ستارگان در آسمان دنیا است، که قرآن در آنجا قرار گرفت، و سپس به تدریج به رسول خدا ص نازل شد، قسمتی در امر و قسمتی در نهی و آیاتی در باره جنگها نازل می شد. (74) مؤلف : این معنا از غیر ابن عباس مانند سعید بن جبیر نیز روایت شده، و از گفتار ابن عباس چنین بر می آید که این نظریه خود را از آیات قرآنی استفاده کرده، مانند آیه : «و الذكر الحكيم» (75) و آیات : «و کتاب مسطور في رق منشور و البيت المعمور و السقف المرفوع» (76) و آیات «فلا اقسم بمواقع النجوم، و انه لقسم لو تعلمون عظيم، انه لقرآن كريم، في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون» (77) و آیه : «و زينا السماء الدنيا بمصابيح و حفظا» (78) که ارتباط گفتار ابن عباس با همه این آیات روشن است، تنها نقطه ابهامی که در کلام وی هست و معلوم نیست از کجای قرآن استفاده کرده، این است که گفته : محل ستارگان، آسمان اول، و موطن قرآن است، و دلالت آیات سوره واقعه بر این معنا روشن نیست.

بله در روایات ائمه اهل بیت علیه السلام آمده که بیت المعمور در آسمان است که ان شاء الله بحث ما پیرامون آن خواهد آمد.

مطلب دیگری که تذکرش لازم است، این است که احادیث هم مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد، و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است، و مخصوصا در مثل اینگونه حقایق (که فهم بشر از درکش عاجز است) مانند لوح، و قلم، و حجب، و آسمان، و بیت معمور، و بحر مسجور، لا جرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای بدست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قرائن کلام را به دست آورد.

پی نوشت ها :

- 1) و او را (یوسف را) به بهای ناچیزی، درهمی چند فروختند. «سوره یوسف آیه 20»
- 2) ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما در باره کشتگان قصاص مقرر شد. «سوره بقره آیه 178»
- 3) بر شما مقرر شد هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد اگر مالی بجای گذارد برای پدر و مادر و خویشاوندان وصیت کند. «سوره بقره آیه 180»
- 4) خدا قضاء رانده که من و رسولانم غلبه خواهیم کرد. «سوره مجادله آیه 21»
- 5) می نویسیم آنچه از پیش فرستادند، و آنچه اثر که از دنبال دارند. «سوره یس آیه 12»
- 6) و بر ایشان (بنی اسرائیل) نوشتیم که شخص در مقابل شخص است (یعنی اگر کسی دیگری را کشت اولیاء مقتول حق دارند قاتل را بکشند و جان او برابر مقتول است). «سوره مائده آیه 45»
- 7) اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید نیز به خود کرده اید. «سوره اسراء آیه 7»
- 8) هان ای مردم شما همان محتاجان به خدائید، و خدا همانا بی نیاز است. «سوره فاطر آیه 15»
- 9) ما خبر داریم از اینکه سخن آنان تو را اندوهناک کرده، ولی آنها تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند. «سوره انعام آیه 33»
- 10) به سویی آفریننده تان بازگشت کنید و خودتان را (یعنی کسانی را که گوساله پرستیده اند) بکشید آن برای شما بهتر است. «سوره بقره آیه 54»
- 11) بشتابید به سویی ذکر خدا و سوداگری را واگذارید این برای شما بهتر است. «سوره جمعه آیه 9»
- 12) ایمان به خدای آورید و در راه خدا با مال و جان خود جهادی کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید. «سوره صف آیه 11».
- 13) ما آن را (قرآن را) کتابی خواندنی و عربی کردیم باشد که شما درکش کنید. «سوره زخرف آیه 3»
- 14) و قرآنی که آن را قسمت قسمت کردیم تا کم کم بر مردمش، بخوانی و به تدریج نازلش کردیم. «سوره اسراء آیه 106»
- 15) خدا سخن آن کس که در باره همسرش با تو مجادله می کرد و به خدا شکوه می کرد شنید، و خدا همه گفتگوی شما را می شنود. «سوره مجادله آیه 1»
- 16) و چون تجارت یا لهوی می بینند تو را در وسط سخن در حالی که ایستاده ای رها می کنند. «سوره جمعه آیه 11»
- 17) مردانی که عهد خود را که با خدا بسته اند وفا می کنند، بعضی از ایشان عمرشان سرآمده، و بعضی دیگر منتظر سرآمدن عمرند، و کمترین گوشه ای از عهد خود را دگرگون نمی سازند. «سوره احزاب آیه 23»
- 18) سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی با برکت نازل کردیم، که ما همواره کار بیم رسانی را داشته ایم. «سوره دخان آیه 3»
- 19) ما آن را در شب قدر نازل کردیم. «سوره قدر آیه 1»
- 20) سوره بقره آیه 185
- 21) سوره دخان آیه 3
- 22) سوره قدر آیه 1
- 23) مثل آبی که ما آن را از بالا نازل کرده ایم. «سوره یونس آیه 24»

24) کتابی که ما نازلش کردیم بر تو کتابی پر برکت تا در آیاتش تدبر کنند. "سوره ص آیه 29"

25) کتابی است که قبلا نزد حکیم خبیر، فشرده بود، و سپس آیاتش از هم جدا شد. "سوره هود آیه 1"

26) محققا برای آنها کتابی آورده ایم که از روی علم تفصیل دادیم کتابی که هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان آورند آیا جز تاویل آن را منتظرند روزی که تاویلش بیاید آنها که از پیش آن را فراموش کرده اند اقرار می کنند که رسولان پروردگار ما به حق آمده و حق گفتند. "سوره اعراف آیه 52 - 53"

27) این کتابی نیست که بتوان به خدا افتراء زد، لیکن مصدق کتب آسمانی عصر خودش و تفصیل همان کتابها است کتابی است بدون شک از ناحیه رب العالمین (تا آنجا که می فرماید) : بلکه اینان چیزی را تکذیب می کنند که احاطه علمی بدان ندارند، و هنوز تاویلش نیامده. "سوره یونس آیه 39 - 37"

28) حم سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را کتابی خواندنی و عربی کردیم، تا شاید شما تعقل کنید، و گرنه آن

کتاب در کتابی اصلی بود، که نزد ما مقامی بلند و فرزانه دارد. "سوره زخرف آیه 1 - 4"

29) سوگند به جایگاههای ستارگان نخورم، و آن اگر بدانید سوگندی بزرگ است محققا قرآنی است ارجمند در نامه ای نهفته، جز پاک شدگان به آن دسترسی نیابند نازل کردنی از پروردگار جهانیان است. "سوره واقعه آیه 80"

30) آن قرآنی مجید است که در لوح محفوظ قرار دارد. "سوره بروج آیه 22"

31) بلکه آن قرآنی است ارجمند در لوحی محفوظ. "سوره بروج آیه 22"

32) ماه رمضان که در آن قرآن را نازل کردیم. "سوره بقره آیه 185"

33) ما نازل کردیم قرآن را در شب قدر. "سوره قدر آیه 1"

34) ما نازل کردیم قرآن را در شبی مبارک. "سوره دخان آیه 2"

35) در قرآن قبل از تمام شدن وحیش عجله مکن. "سوره طه آیه 114"

36) زبان خود را بدان حرکت مده، که به آن عجله کرده باشی، چونکه جمع آن و نیز خواندش به عهده ما است،

پس همینکه آنرا خواندیم خواندش را پیروی کن، و سپس به عهده ما است که آنرا بیان کنیم. "سوره قیامت آیات 15 - 19"

37) سوره آل عمران آیه 7

38) ما نازل کردیم قرآن را در شبی مبارک و ما هستیم بیم دهندگان. "سوره دخان آیه 2"

39) سوره علق آیه 1

40) ای جامه بخود پیچیده برخیز و بترسان. "سوره مدثر آیه 2 - 1"

41) آیا دیدی آن کسی را که بنده ای را از اینکه نماز بخواند نهی می کرد، تو ای نهی کننده هیچ می دانی که اگر آن بنده بر راه راست باشد، و یا به پرهیزکاری دستور دهد، دیگر جا ندارد که تو او را از نمازش نهی کنی، ای پیامبر تو بگو آیا می دانی آن نهی کننده را که اگر تو را تکذیب کند، و از تو روی بگرداند چه کیفری خواهد داشت؟ راستی آیا او نمی داند که خدا رفتار او را می بیند، و از قصد او اطلاع دارد؟ بداند که جریان به این سادگی ها نیست اگر از آزار پیامبر دست برندارد موی پیشانی او را که موی پیشانی مردی دروغگو و خطاکار است خواهیم گرفت، پس باید اهل مجلس و قبیله و عشیره خود را بخواند، تا او را یاری دهند ما هم به زودی زبانه دوزخ را علیه او خواهیم خواند، تا او را فراگیرد. نه چنان است فرمان او مبر و نماز را ترک مکن همچنان سجده کن و نزدیک شو. "سوره علق آیه 19"

42) و همانا تو را هفت آیه و این قرآن بزرگ را دادیم. "سوره حجر آیه 87"

- (43) سوره زمر آیه 23
- (44) آنچه را دستور داده اي آشکار کن و از مشرکان روي گردان. "سوره حجر آیه 95"
- (45) سوره واقعه آیه 79.
- (46) ولي بيشتر مردم نمي دانند. "سوره روم آیه 30"
- (47) و اين مثلها را براي مردم مي زنيم و ليکن به جز دانايان آن را نمي فهمند. "سوره عنکبوت آیه 43"
- (48) خداوند به وسيله قرآن کساني را که پيرو خوشنودي اويند به سوي راههاي سلامت هدايت نموده از ظلمت ها به سوي نور بيرون مي کند با اذن خودش و به سوي صراط مستقيمشان راه مي نماياند. "سوره مائده آیه 16"
- (49) بحار الانوار ج 96 ص 245 حديث 14
- (50) و خداوند مي گيرد صدقات را. "سوره توبه آیه 105"
- 51 و 52) فروع کافي ج 4 باب صوم رسول الله ص ص 89 و 91
- 53 و 54) تفسير عياشي ج 1 ص 78
- 55) فقيه ج 2 ص 61 حديث 14
- 56) اصول کافي ج 2 ص 630 ح 11
- 57) تفسير عياشي ج 1 ص 9 و تفسير قمي ج 1 ص 96
- 58) وسائل ج 7 ص 232
- 59) تفسير عياشي ج 1 ص 80
- 60) فروع کافي ج 4 ص 86
- 61) عياشي ج 1 ص 81
- 62) وسائل ج 7 ص 154 و ص 123
- 63) تفسير عياشي ج 1 ص 78 - 79
- 64 و 65) تفسير عياشي ج 1 ص 78 - 79
- 66 و 67) تفسير عياشي ج 1 ص 82
- 68) فروع کافي ج 4 ص 166
- 69) تفسير عياشي ج 1 ص 82
- 70) محاسن ص 107 باب ولايت
- 71) اصول کافي ج 2 ص 628
- 72) الدر المنثور ج 1 ص 189
- 73) فروع کافي ج 4 ص 158 حديث 7 و فقيه ج 2 ص 101
- 74) الدر المنثور ج 1 ص 189
- 75) سوره آل عمران آیه 58
- 76) سوگند به کتاب سطربندي شده در اوراق انتشارپذير، و سوگند به بيت معمور و سقف بلند گشته. "سوره طور آیه 5"
- 77) سوگند به محل ستارگان که اين سوگند اگر بدانيد سوگندي است عظيم، که قرآن کریم در کتاب پنهان بود، کتابي که جز پاکان با آن تماس ندارند. "سوره واقعه آیه 79" 11

(78) ما آسمان دنيا را به چراغهاي زينت داديم. "سوره فصلت آيه 12".